



بررسی و نقد مرمت ابنیه شهر تاریخی یزد

تهیه و تنظیم: محبوبه آذرزاده، نیلوفر صالحی ابرقویی

عکس: ستار وزیری

شاید این میل به جاودانگی سبب شد تا انسان‌ها به اندیشه ساخت سرپناهی بیفتند که جدا از ماحصل طبیعت - چیزی مثل غارها- و چادرهای زود از دست رونده، بناهایی باشند که تا هزاره‌ها بمانند و نسل اندر نسل آن‌ها بیاندیشند که چه کسانی نخستین خشت بر خشت گذاردند؟ و چه کسانی آن‌ها را حفظ کردند؟ و چه کسانی هنوز قدر این میراث را می‌دانند؟

با هدف گفتگو درخصوص میراث ارزشمندی به نام بافت سنتی یزد و چگونگی مرمت آن جلسه‌ای در روز یکشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۹۲ با حضور آقایان دکتر مندگاری، دکتر نقصان‌محمدی، مهندس امیری اردکانی، دکتر خادمزاده و دکتر عباسی تشکیل گردید و زوایایی از تاریخ مرمت یزد مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت:

دکتر خادمزاده: با توجه به درخواست فصلنامه چیدمان برای برگزاری این نشست بهتر است راجع به آنچه که درباره مرمت بافت تاریخی یزد اتفاق افتاده است؛ بدی‌هایش و خوبی‌هایش، محاسن و معایب آن کمی صحبت کنیم و شروع به کار دفتر حفاظت آثار باستانی مرمت در یزد را مبنای کار خود قرار دهیم. مرمت امری است که از قدیم الایام اتفاق افتاده فارغ از اینکه ما چگونه بخواهیم آن را ارزیابی کنیم و ببینیم که چه سیری در یزد اتفاق افتاده چه ویژگی‌هایی و چه اشکالاتی داشته و چه شده که نتوانسته یا نتوانسته همه‌گیر شود و ببینیم که شرایط فعلی چگونه است؟ و الان کجا هستیم؟ و چه نسبتی با مرمت علمی دارد؟ ببینیم که چه گروه‌ها و نهادهایی هستند که درگیر موضوع مرمت



هستند؟ و چقدر موفق یا ناموفقند؟ دستگاه‌های مرتبط، بخش خصوصی و مردم در این امر چه جایگاهی دارند؟

مهندس امیری اردکانی: مرمت را مردم نمی‌شناسند حتی مرمتگران ما به استثناء بعضی؛ و خطاب‌مان به کل مملکت باشد که مرمت چه ویژگی دارد و چگونه در برابر آن باید برخورد کنیم. و در دام مرمت‌های غیراصولی که صورت گرفته نیتیم. با یک نگاه کل به جزء و با برگزاری یک طرح آمایش منطقه‌ای یعنی مناطق مختلف را با ویژگی‌ها و تفاوت‌هایشان طبقه‌بندی کنیم و با یک سیاست کلان روی مرمت برنامه‌ریزی و پایه‌ریزی شود نه اینکه هر کسی یک بخشی را بگیرد و برای خودش مرمت کند و روی این برنامه کلان بحث کنیم.

دکتر مندگاری: این در حالی است که اگر میدان مرمت یزد از محور بحث حذف گردد گفتگویی در مورد نظریات تئوریک‌های این حوزه صورت می‌گیرد که به صورت کامل‌تر در مکتوبات مختلف آمده است و نیازی به واگویی آن‌ها نیست. مگر اینکه بخواهد مرمت انجام شده در یزد بر اساس اصول جهانی مرمت نقد گردد.

مهندس امیری اردکانی: ما کلی صحبت می‌کنیم و بعد آن را ادامه می‌دهیم روی تجربیاتی که یا موفق بوده‌اند و یا ناموفق. الان یزد به شهر قنات و قنوت و قناعت مشهور است. واقعاً این آب و خاک و این شهر و پتانسیل بافت تاریخی آن خیلی بیشتر از همه چیز است و تاکنون از آن اسمی برده نشده و این جای تأسف است، و مسئولین ما به این توجه نکرده‌اند که بگوییم شهر قنوت، قناعت و قنات؛ و تعامل آب و خاک است که شده این ساختمان‌ها و فرهنگ، مذهب و سنت را نگه داشته است. یعنی اگر به صورت کلی و خیلی ساده و به زبانی صحبت کنیم که همه بتوانند بفهمند و متوجه شوند و بگوییم مرمت این است و این شهر هم شروع کرده به مرمت و اگر جلوی آن را نگیریم به هرز خواهد رفت. مهمترین پتانسیل یزد بافت قدیم آن است و این پتانسیل دارد از بین می‌رود و داغون می‌شود و توجه دهیم برای برنامه‌ریزان آتی دولت که بهتر است همان‌طور که آمایش سرزمین برگزار می‌کنند، طرح آمایش بگذاریم. یزد، اصفهان و شیراز این شهرهای یک ویژگی‌هایی برای خود دارند و در عین حال هم یک هماهنگی‌های خاصی دارند این مناطق را طبقه‌بندی کنیم و طرح آمایش مرمت را اجرا کنیم. و بعد با توجه به تجربه‌هایی که از یزد داریم و کارهایی که روی یزد صورت گرفته که هیچ جای دیگر به مانند یزد اقداماتی روی بافت آن انجام نشده است، حال آن معایب و محاسن را بررسی کنیم و ببینیم که چه باید کرد به نظر من اگر اینچنین باشد باید رهنمود دهیم و بپذیریم که یک سری اشتباه هم صورت گرفته است.

دکتر مندگاری: اداره حفاظت آثار باستانی در یزد و به‌طورکلی در کشور از اعتبارات کمی برخوردار بود، اما در مقابل با استخدام استادکاران سنتی سعی بر آن داشت تا ضمن حفاظت از این سرمایه‌های انسانی و بهره‌گیری از آن‌ها در مرمت بناهای تاریخی، آموزش هنرهای سنتی را نیز انجام دهد. افرادی مانند مرحوم استاد حاج علی‌اکبر خرمی، استاد حسن صادقیان، استاد خلیل کارگر و... هم به‌عنوان هنرمند سنتی اهل تولید بودند، هم حفاظت می‌کردند و در جریان آن نیز آموزش می‌دادند. این موضوع باعث می‌گردد که با همین اعتبارات محدود بتوان کارهای بزرگ انجام داد. البته باید در نظر داشت آنچه به‌عنوان علم مرمت در ادبیات این موضوع وجود داشت و می‌توانست توسط متخصصین امر مورد مذاقه قرار گیرد، تنها در حد فهم و عملکرد استادکاران سنتی و مدیرانی که وابستگی شدیدی به آن‌ها داشتند، محدود می‌گردید.

مهندس امیری اردکانی: نظر من این است که از کل به جزء برویم و این نشان می‌دهد که ما جسارت این را داریم که اگر اشتباهی صورت گرفته بپذیریم. این سنت مردم و فرهنگ مردم باعث شده که ما به این سمت سوق پیدا کرده و مرمت کنیم. واقعاً مرمت مشکل ماست و ما مرمت معماری نداریم مرمت ساختمان داریم که همان تعمیر است و مرمت

با تعمیر را اشتباه گرفته‌اند مرمت‌گر باید از فرهنگ، ادب، شعر، هنر و شیوه‌های تولید و روابط تولیدی و سیر تحول و تطورشان را در دوره‌های مختلف تاریخی یک شهر یا استان آگاهی داشته باشد.

دکتر عباسی: فکر می‌کنم سابقه مرمت علمی در ایران به‌طور عام و در یزد به‌طور خاص خیلی زیاد نیست. آنچه که اتفاق افتاده امتداد تجربه حفاظت سنتی بوده است. بعد از اینکه موضوع حفاظت مدرن مطرح شد حداقل در یزد باز هم همان گروه‌ها بوده‌اند که حفاظت را عملیاتی می‌کردند اما این بار زیر نظر نهادهایی مانند سازمان حفاظت آثار باستانی که منشاء غربی داشتند در بحث من کارهایی مثل تخت‌جمشید و شوش و مانند اینها را کنار بگذارید چراکه توسط اکیمپ‌های غربی انجام شده است. آنچه که بعد از حضور سازمان حفاظت آثار باستانی در یزد عملاً اتفاق افتاده، این بوده که استادکاران بومی آمده‌اند زیر چتر سیاست‌های کلان حفاظت نوین شروع به کار کرده‌اند. در یزد به‌واسطه فرهنگ محتاط و دیرپذیریش در مقابل تفکرات جدید این ماجرا پررنگ‌تر بوده است. یعنی اگر مروری شود بر آنچه که در یزد اتفاق افتاده، دیده خواهد شد همان روند بطیء حفاظت سنتی که با تولید معماری اتحاد دارد، انجام گرفته است. در اینجا حفاظت‌گر با معمار قرین هم هستند، کسی که بناهای سنتی را تولید می‌کند با کسی که از بناهای سنتی حفاظت می‌کند خیلی بهم نزدیکند و ما حفاظت‌گر به معنای تخصصی آن عملاً در تجربه‌های حفاظتی یزد نداشته‌ایم. هنوز هم در بحث حفاظت معماری، خوب یا بد، در روند حفاظت معماری در این شهر من حفاظت‌گر نمی‌بینم. سازمان میراث فرهنگی در امر حفاظت از معماران سنتی استفاده می‌کند. مثلاً استاد خلیل کارگر هم سازنده مقرنس و یزدی‌بندی است و هم مرمت را انجام می‌دهد و یا مرحوم استاد علی‌اکبر خرمی هم معمار سنتی بود و هم استادکار مرمت سازمان. این ویژگی حفاظت سنتی ماست



دکتر محمدحسن خادمزاده



آنچه که می‌شد و بضاعت، معماری و فرهنگ بومی اجازه آن را می‌داد. این بود که سازمان هیچگاه نتوانست از نقش منفعل خود را که در برابر هر تغییری جبهه می‌گرفت به نقشی فعال مبدل سازد. بنابراین ناخودآگاه ماهیت سلبی به خود گرفت. اینکه مردم ما سابقه ذهنی‌شان از میراث فرهنگی هنوز هم با شک و تردید همراه است، به همین موضوع برمی‌گردد. سازمان میراث فرهنگی می‌گوید مداخله نکن و ممانعت و محدودیت‌های فراوانی را در بحث مداخله به عمل می‌آورد که خود مخرب بافت است ولی چون از ابتدا جایگاه واقعی خود را در سطح نظریه‌پردازی پیدا نکرد به پلیس بافت تبدیل شده است. میراث فرهنگی ما و سازمان حفاظت آثار باستانی قبل به نظر من تا آنجا که می‌توانست نقش سلبی خود را ایفا کرد ولی نقش ایجابی خود را ایفا نکرد و نتوانست راه‌حل‌های کاربردی ارائه دهد. آنچه که در غرب به آن خیلی خوب عمل شده است. شهرهای بزرگ دنیا مثل یورک و چیچستر را که می‌بینید اینها توانسته‌اند از بناهای تاریخی‌شان در زندگی امروزشان استفاده کنند و مداخله را به‌عنوان یک امر تعریف شده و در چارچوب پذیرفته‌اند. آن چیزی که ما چارچوبش را تعریف نکرده‌ایم و این یک کار گروهی بسیار سنگین است. بنابراین من فکر می‌کنم که از یک سو سازمان حفاظت آثار باستانی امتداد تجربه حفاظت سنتی را در حقیقت با مدیریت کردن افرادی که در دسترس داشت، عملیاتی کرد و از سوی دیگر به ممانعت از مداخله عامیانه و یا آن چیزی که قبلاً اتفاق می‌افتاد و مردم این کار را می‌کردند، اقدام کرد. هر دو این‌ها فضایی گنگ و مبهم را در نظر مردم ایجاد نمود که از آن فاصله می‌گرفتند و لذا هیچ‌گاه میان این دو بخش تعامل ایجاد نشد.

در مقابل حفاظت مدرنی که وارد شده است. یعنی در تفکر گذشته موجود در ایران بین کسی که تولید می‌کرد و کسی که حفاظت می‌کرد تفاوت فاحشی وجود نداشت و بدین تفکر حفاظتی حداقل در یزد پایبندی وجود داشته است.

دکتر مندگاری: تلقی سازمان حفاظت آثار باستانی بیشتر متوجه امر حفاظت بود و در مجموعه بسته خودش که همان استادکاران سنتی و مدیران بودند، اقدامات مرمتی انجام می‌شد. سازمان حفاظت آثار باستانی موضوعاتی که به‌عنوان مرمت مدنظر خود قرار می‌داد متوجه یک سری بناهای کاملاً شاخص مثل مسجد جامع، مسجد امیرچقماق، رباط زین‌الدین و از این قبیل بناها بود و اقداماتی صورت می‌گرفت که کاملاً تعریف شده و توسط همان استادکاران انجام می‌شد. بنابراین بافت شهری و خانه‌های موجود در آن که نیاز به مرمت و بهره‌برداری امروزی داشتند کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. چون که وارد شدن در این حوزه دیسپلین‌های مختلفی مانند تأسیسات مکانیکی و الکتریکی، طراحی شهری و توجه به زیرساخت‌های شهری و... را نیاز داشت که نمی‌توانست تنها با اتکاء به توان استادکاران سنتی و مدیران سازمان محقق شود.

دکتر عباسی: اینجا آسیبی هم اتفاق افتاد، یعنی به‌واسطه اینکه تئوری‌های حفاظت مدرن در ایران به اصطلاح عملیاتی نشده بود و هنوز هم نشده است کاری که سازمان حفاظت می‌توانست انجام دهد این بود که تئوری‌های بومی ارائه دهد. اما چون این اتفاق نیفتاد، عملاً نظریه‌های غربی در ایران کار جواب داد و به همین دلیل سازمان از همان ابتدا نقش سلبی به خود گرفت. در حالی که جنبه ایجابی حفاظت امروز در کشورهای توسعه یافته بسیار پررنگ است. در ایران و از جمله یزد به جای ارائه راه‌حل به‌واسطه نبود نظریه منطبق بر بوم و خودی، همواره یک سردرگمی وجود داشت بین آنچه که باید باشد و



دکتر مندگاری: این نگرش با شکل‌گیری سازمان میراث فرهنگی و توجیهاتی که وزارت مسکن و شهرسازی در زمان صدارت مرحوم مهندس کازرونی به عنوان وزیر صورت گرفت، تغییر پیدا کرد. تهیه طرح تفصیلی بافت قدیم یزد، ورود افراد و مشاورین خاص که با خود نگاه‌های دیگری را به موضوع مرمت وارد کردند، موجب شد. این اقدام تا حدودی نگاه‌هایی را که قبلاً متوجه حفاظت تک‌بناها کرده بود به سمت یک موضوع گسترده‌تر که همان بافت تاریخی است، معطوف می‌کند و جریان مرمت شروع به تغییر می‌کند.

دکتر عباسی: من می‌خواهم یک مرحله از این موضوع فراتر بروم و بگویم که غیر از بحث مالی سازمان حفاظت آثار باستانی، مشکل فرهنگی ریشه‌ای‌تر است. این سازمان از بدو شکل‌گیری جایگاه و پایگاه اجتماعی و مردمی نداشت یعنی در شاکله جامعه مورد پذیرش قرار نگرفت حال آنکه بخش عمده‌ای از میراث معماری ما در تملک یا تولید مردم است. باید قبول کرد که میراث در بدو ورود یک امر کاملاً وارداتی بود که مردم در فرهنگ دینی‌شان آن را نمی‌فهمیدند به خاطر همین هم بود که دکتر اولیاء نقل می‌کردند که پس از انقلاب به بدنه سازمان می‌گفتند طاغوتی و می‌گفتند اینها غیرانقلابی هستند. یعنی علاوه بر عدم امکانات مالی عدم پشتوانه فرهنگی از مشکلات عمده بود. فکر می‌کنم رجوع ما به میراث فرهنگی رجوع خواص بود نه رجوع عوام و این رجوع خواص باید برای عوام تئوریزه می‌شد که این اتفاق نیفتاد.

مهندس امیری اردکانی: متأسفانه میراث، متخصصین را طرد می‌کرد و زمان خاصی به آن‌ها اجازه دخالت داد کارشناسان میراث؛ کار را به مشاورین نمی‌دادند هنوز هم قبول ندارد؛ اگر شما بخواهید کار نو و جدیدی را انجام دهید اولین کسی که جلوی اجرای کار را می‌گیرد سازمان میراث فرهنگی است.

دکتر مندگاری: اقدامات انجام شده توسط سازمان حفاظت آثار باستانی در یزد علی‌رغم نگرش محدود خود دارای اثرات مثبتی است که غفلت از آن می‌تواند بخشی از تاریخ مرمت این شهر را نادیده انگارد. در سال‌های پس از انقلاب با توجه به جو سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه، شرایط جنگی و اعتبارات کم، وظیفه سازمان حفاظت یک شرایط کاملاً تدافعی است، یعنی باید حداقل یک سری بناهای شاخص را نگه دارد و با آن نیروی انسانی و اعتبارات، کار خودش را به خوبی انجام داده است. خیلی از بناهای شاخص مانند مسجدجامع یزد، باغ دولت‌آباد، مدرسه ضیائییه و خیلی از بناهایی که امروز بر روی آن‌ها سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد و مایه افتخار می‌باشد، حاصل تلاش سازمان حفاظت آثار باستانی و افرادی بوده که در آن دوره کار کرده‌اند.

دکتر خادم‌زاده: فکر می‌کنم این داستان حفاظت آثار باستانی مثل خیلی از چیزهای دیگر که توی موضوع ایران وارداتی بود این هم یکی از آن‌ها بود. یعنی مرمت یا به قول شما حفاظت در طول تاریخ هر جای دنیا و از جمله ایران و از جمله یزد اتفاق افتاده که اسمش را گذاشته‌اند حفاظت سنتی و تفاوت آن برای من با حفاظت مدرن مشخص نیست؛ یعنی مؤلفه‌های آن چیست؟ و کسانی که قرار است در آن حضور داشته باشند چه کسانی هستند؟ حفاظت مدرنی که شما می‌گویید با حفاظت سنتی برای من قابل تشخیص نیست که انشا... در صحبت‌های بعدی مشخص خواهد شد. در هر صورت یک چیز وارداتی است. خارجی‌ها وقتی می‌آیند اینجا اعتبار خیلی خیلی کم برای ایرانیان قائل هستند و این طرز تلقی در سازمان حفاظت آثار باستانی به شدت رواج دارد. یعنی تصمیم‌گیرندگان آن سازمان افرادی هستند که نیروهای فنی و اجرایی را قبول ندارند. و آن‌ها [نیروهای فنی و اجرایی] را تنها در حد کسانی می‌دانند که می‌توانند آجر روی آجر و خشت روی خشت بگذارند و صاحب تفکر و به‌عنوان شخصی که تولیدکننده این آثار بوده هیچ‌وقت نپذیرفته‌اند. این دیدگاه در تهران و در شهرهای بزرگ مثل شیراز و اصفهان و سازمان‌های بین‌المللی وجود داشت و خیلی خیلی پررنگ بود. در یزد که مرحوم فتحی نظری آمد و شروع کرد به مرمت به‌نظر من چنین دیدی کم‌رنگ‌تر بود ولی باز هم این تفکر هم‌چنان غالب بود.

یعنی مرمت امری بود برای آنچه که جامعه از نگاه متولی اصلی می‌فهمد، و به نوعی مرحوم فتحی نظری و افرادی مثل استاد علی‌اکبر خرمی، استاد محمد قادری به‌عنوان ادامه‌دهنده خط حاکم بر جریانی که در سازمان حفاظت باستانی مرکز وجود داشت، بودند، با این دید که نباید اندیشه‌ای وجود داشته باشد بلکه فقط باید اندیشه‌ها را پیاده کنند و بنابراین جامعه هیچ بازخوردی نسبت به عکس‌العمل اینها نداشت و جامعه معتقد بود اینها کارهایی دارند می‌کنند که یا ما نمی‌فهمیم و یا اینکه نمی‌خواهند ما بفهمیم در هر دو حالت ارتباطی بین این دو برقرار نشد و آن‌ها خودشان خودبه‌خود محدود در بناهای ویژه و خاص شدند. هیچ‌وقت نتوانسته‌اند بروند در خانه فلانی یا بناهای شاخص کار انجام دهند. مثل مسجدجامع، باغ دولت‌آباد و یا مکان‌هایی که متولی روشنی نداشت و رها شده‌اند و مردم هیچ ارتباطی نداشته‌اند. فکر می‌کردند که یک کار زینتی است که از خارج آمده و دارد انجام می‌شود در حالی که مقداری از آن نیز اضافه است و بی‌خودی دارند آن را انجام می‌دهند و به قول شما حفاظت سنتی یک چیزی دیگری بود و مرمت هم چیز دیگری. حفاظت سنتی از نزدیک برای مردم قابل لمس و استفاده بود. این نبود که مرمت کند که فقط مرمت کرده باشد و درد جامعه را دوا می‌کردند. از نگاه مردم مرمت وقتی ارزشمند است که بتوان از آن استفاده کرد. نحوه برخورد با آثارشان همه‌جا درست نبوده به‌عنوان مثال سید شمس‌الدین، مسجدجامع رفتارهایی انجام شده که الان مورد نقد است و ممکن است رد شود. بنابراین کارهایی که سازمان حفاظت آثار باستانی قبل از انقلاب انجام می‌داد، اقبال عمومی نداشت و کسی به آن توجهی نمی‌کرد و آن‌ها برای خودشان کار می‌کردند و مردم هم برای خودشان. علی‌رغم اینکه بدنه فنی (اجرایی) قوی‌تری نسبت به آن چیزی که الان میراث فرهنگی دارد، داشتند. ما مرمت را از دوره پهلوی دوم شروع کردیم

بهره‌برداران آن باشد و از این طریق بتوانیم درآمدی هم حاصل کنیم، غیر از اینکه صرفه اقتصادی ناشی از حفظ آثار و حفظ بناها و استفاده ادامه‌دار و مجدد از آن‌ها، به بحث گردشگری هم کمک می‌کند.

دکتر عباسی: من در همین جا فرمایشات شما را کامل کنم که این نقش سلبی یک موقع در حوزه تفکر است و یک موقع عملیاتی می‌شود. تفکر میراث در ایران از بدو شکل‌گیری همراه با جلوگیری و سلب اجازه مداخله مردم در آثار و اختصاص همه حقوق مداخله برای خود بود.



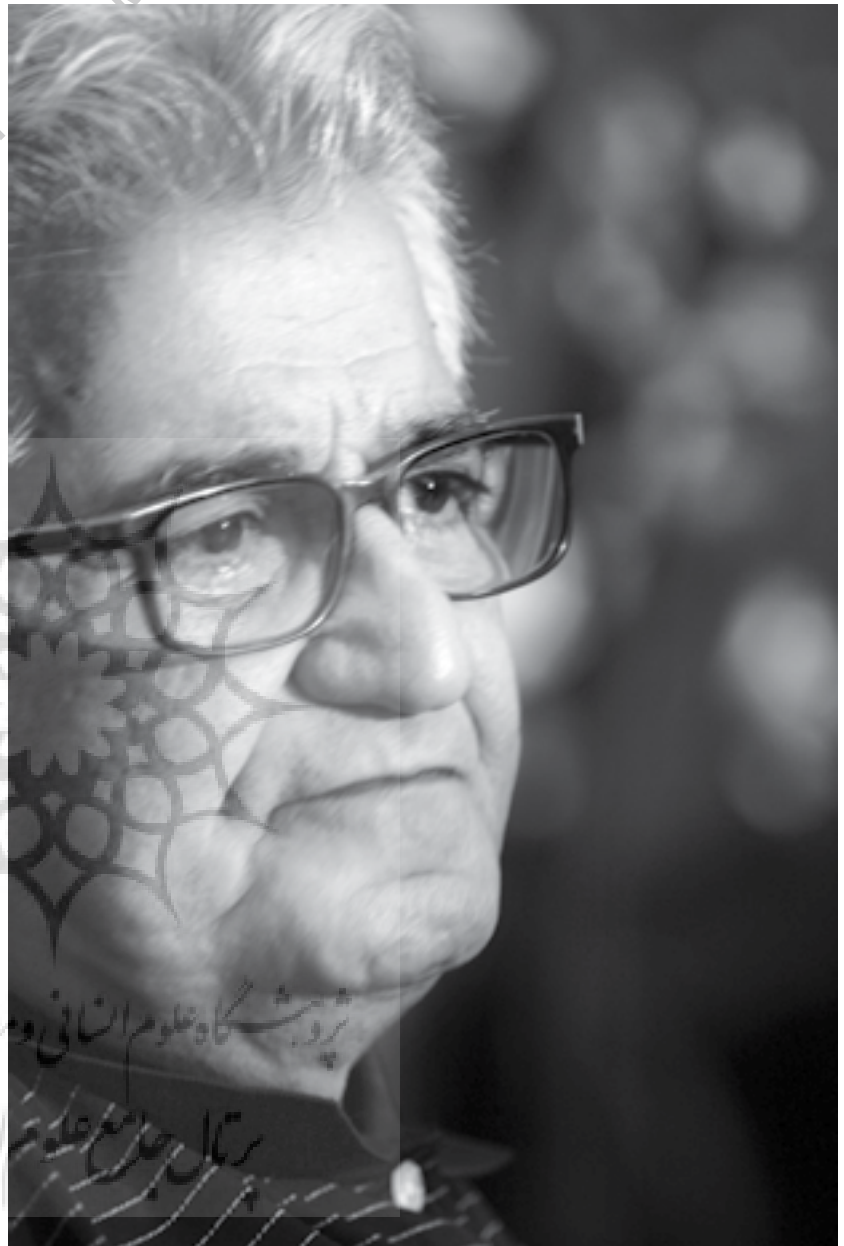
دکتر کاظم مندگاری

سازمان میراث می‌توانست با فرهنگ‌سازی و آموزش جامعه، نقش پررنگ‌تری را برای مردم لحاظ کند و همه چیز در زیر چتر کوچک خود خلاصه نکند. اما این تفکر به علت مشکلات زیاد که از جمله آن‌ها مالی بود تا اوایل دهه ۷۰ شمسی عملیاتی نشد. ولی در آن موقع با اتمام جنگ تحمیلی، رونق اقتصادی و تغییر سیاست به نفع میراث، این نقش سلبی با پررنگ شدن یگان حفاظت در یزد عملیاتی شد. نتیجه آن که در ۸ سال گذشته که دوباره این یگان تضعیف شد حجم تخریب‌ها رو به تزاید گذاشت. متولیان میراث باید بفهمند که با زور و فشار نمی‌شود از آثار حفاظت کرد و باید راهکارهایی دیگری را اتخاذ کرد. لذا بازدارندگی از ورود مردم در مداخلات، در ذات میراث ما نهفته است، حال جایی فرصت عملیاتی شدن پیدا می‌کند و در عمل خود را نشان می‌دهد و گاه به حوزه تفکر خواص میراث عقب‌نشینی می‌کند و به فریاد و امسختگی که ای داد و بیداد که بناها در حال تخریب‌اند، تبدیل می‌شود.

یعنی چیزی حدود سی سال عقب‌تر از زمانی بود که جهان نسبت به مرمت اقدام کرده بود تا اینکه انقلاب رخداد و سازمان حفاظت آثار باستانی هنوز همان مسیر خود را می‌پیمود تا اینکه سازمان میراث فرهنگی شکل گرفت و تحول فکری اتفاق افتاد با دو عامل یکی اینکه خارجی‌ها رفته‌اند و دیگر اینکه افرادی که اینجا هستند معلوم است که می‌خواهند با مردم ارتباط برقرار کنند. به علت تحول فکری که در کل جامعه اتفاق افتاد، رفتارهایی که از آن‌ها سر می‌زند متفاوت می‌شود. مرحوم کازرونی می‌آید یک جور تفکری دارد، آدم‌های جوان را وارد می‌کند، نسل گذشته را که مربوط به حفاظت آثار باستانی هستند در پرده دوم قرار می‌دهد. درگیری خیلی شدیدی هم در سازمان صورت می‌گیرد، نیروهای خیلی جوانتری وارد کار می‌شوند و می‌گویند اینها پرده اول باشند و بحث‌های دیگری غیر از مرمت مانند بحث حفاظت، بهره‌برداری و گردشگری و... مطرح می‌شود و اینها قدم‌های اولیه‌ای بود که مرحوم کازرونی برای میراث فرهنگی برداشت. در زمان آقای بهشتی همه تلاش بر این بود که جامعه را درگیر میراث فرهنگی کند و پیش از این تلاش‌ها، میراث فرهنگی یک امر تزئیناتی تلقی می‌شد که می‌آمدند به ما می‌گفتند مردم گرسنه هستند و شما دارید بادگیر درست می‌کنید!!! مردم پول ندارند خرج شب خود را بدهند شما دارید خانه بهمان درست می‌کنید!!! و نمی‌توانستند بین این دو هیچ ارتباط منطقی اقتصادی، فرهنگی و تاریخی برقرار کنند. تلاشی که در دوره آقایان کازرونی و بهشتی در حوزه میراث فرهنگی اتفاق افتاد، این بود که سعی کردند درها را باز کنند و مردم را درگیر کنند و پروژه‌های مشارکتی مطرح گردید. -پروژه‌های مشارکتی به این مفهوم که مردم بیایید و ما هم هستیم و این سازمانی که شما تا الان تصویری می‌کردید یک کار بی‌مصرف انجام می‌داده برای گذشته بوده و الان کاری می‌خواهیم انجام دهیم که در ارتباط مستقیم با جامعه و



دکتر خادمزاده: این به نظرم می‌آید که باز یک پله عقب‌تر است، یعنی سازمان حفاظت آثار باستانی هنوز به این مرحله نرسیده بود که بخواهد بگوید ای داد بیداد دارند بقیه را خراب می‌کنند. او فکر می‌کرد که دارد مکان‌هایی مانند مدرسه ضیائییه، باغ‌خان، باغ دولت‌آباد را نگه می‌دارد و به این روش آثار باستانی حفاظت می‌شود. هنوز این دیدگاه وجود نداشت. بعدها که میراث فرهنگی شکل گرفت، اعتبارات آن افزایش یافت و توجه ملی و منطقه‌ای و بومی به بناهای تاریخی هم بیشتر شد؛ انتقاد می‌شد که چطور بنایی در حال مرمت است درحالی که



مهندس محمد امیری اردکانی

بنایی دیگر را خراب می‌کنند. خودبه‌خود به مرحله‌ای رسید که یگان حفاظت آثار باستانی تشکیل شد و اتفاقاً در این روند نقش ایجابی و مرمتی و علمی میراث فرهنگی فوق‌العاده کم‌رنگ شد و نقش سلبی و حضور در همه‌مجامعی که مزاحمت ایجاد می‌کنند پررنگ گردید. و به‌گونه‌ای مردم به عقب رانده شدند و ارتباط لازم بین سازمان و مردم برقرار نشد.

دکتر عباسی: من حیفم می‌آید که این موضوع را نگویم فرمایشات دکتر خادمزاده کاملاً متین است ما باید به پشت صحنه ماجرا توجه داشته باشیم. این مطلب برمی‌گردد به توسعه تفکر میراث فرهنگی در دنیا در ۵۰ سال اخیر، به‌طور خاص از دهه ۷۰ میلادی. یعنی تفکر مانیومنتالیسم که تقریباً ۱۰۰ سال پیش در غرب مطرح می‌شود و فقط تک‌بناهای شاخص را مورد توجه قرار می‌دهد در یک حرکت به جلو، پیرامون بناها و محوطه‌های آن‌ها را هم دارای اهمیت مطرح می‌کند و بعد از آن ایده شهر تاریخی با همه گستره‌اش

مطرح می‌شود. این توسعه حوزه میراث باعث می‌شود که محدوده سلبیات میراث نیز افزایش یابد. با لحظه تأخر زمانی در ورود تفکرات جهانی به ایران، در یزد ۴۰ سال پیش اگر شخصی به مدرسه ضیائییه دست می‌زند، سازمان واکنش نشان می‌داد چون محدوده میراث کوچک بود و محدوده تفکر راجع به آثار در دنیای حفاظت کوچک بود اما در سال‌های اخیر بحث شهر تاریخی یزد مطرح است و حوزه میراث گسترده شده است. طبیعی است که محدوده سلبیات میراث نیز گسترده خواهد شد. امروزه در هیچ کجای عرصه تاریخی شهر اگر زور میراث برسد اجازه دخل و تصرف نمی‌دهد و این رویکرد در درازمدت به تخریب و نه حفاظت بافت منجر خواهد شد.

دکتر مندگاری: دو اتفاق مهم در شهر یزد رخ می‌دهد که می‌تواند نقطه عطفی در تجارب مرمت استان یزد باشد. یکی تجربه مرمت خانه لاری‌ها و استفاده از آن به‌عنوان اداره میراث فرهنگی استان و دیگری مرمت خانه رسولیان و استقرار دانشکده هنر و معماری در آن. خانه لاری‌ها به علت اینکه منتسب به میراث فرهنگی بود بیشتر بازتاب درون سازمانی داشت ولی دانشکده هنر و معماری به دلیل اینکه دستگامی غیر از آن بود بازتاب گسترده‌ای در کشور داشت و کسانی که بانی این کار شدند تحول بزرگی را در کشور ایجاد کردند. بعد از این اقدام است که دانشکده‌های معماری تبریز، اصفهان یا مراکز آموزشی دیگر در خانه‌ها و بافت‌ها تاریخی مستقر شدند و این موضوع نشان‌دهنده میزان تأثیرگذاری آن است.

مهندس امیری اردکانی: یک سؤال دارم نمی‌دانم بیان مرمت مدرن درست یا نه؟ به نظر من مرمت درک غنای خلق شده به خلق دوباره آن است برای امروز و فردا. اگر بخواهیم خیلی ساده تعریفی از مرمت داشته باشیم همین کفایت است که مرمت: درک غنای خلق شده در گذشته و خلق دوباره آن برای امروز و فردا با پیام و معنایی

ارزش‌هایی را به وسیله عناصر بصری (سه بعدی) در یک منظومه بیان می‌کند»، اگر این را مرمت‌گر نداند چگونه می‌خواهد مرمت کند؟!؟!!

دکتر مندگاری: یزد در تمام این دوران که تحولات در حوزه مرمت اتفاق افتاده، در کشور پیشتاز بوده است، یعنی زمانی که از خانه‌های لاری‌ها برای اداره میراث فرهنگی استفاده شد یا اینکه دانشکده معماری در خانه رسولیان شکل گرفت و به دنبال آن سیل احیای بناهای تاریخی که صورت گرفت در مقیاس کشور بی سابقه بود. البته این کار توسط دستگاه‌هایی صورت گرفت که ادعای حفاظت از میراث فرهنگی را داشتند. ولی گام مهم بعدی این است که موضوع احیاء در حوزه وسیع‌تری مطرح می‌شود. شرکت مسکن‌سازان که به دنبال ساخت یک سری آپارتمان در صفاییه بود، وارد بحث مرمت می‌شود و احساس می‌کند که ارزش‌هایی هست که می‌توان از آن استفاده کرد. مرمت حمام‌خان با وجود انتقاداتی که به آن وارد است، نقطه عطفی در حوزه مرمت شهر یزد است و این جریان را از حوزه صرف میراث فرهنگی و دانشکده معماری خارج می‌کند. بعداً بناهای دیگری از جمله حمام ابوالمعالی مرمت و احیاء گردید که ممکن است آن هم خطاهایی را داشته باشد ولی یک درجه بالاتر از مرمت حمام‌خان است. چرا که از اشتباهات آنجا پند گرفته شد، ولی ارزش و اهمیت احیاء حمام‌خان بالاتر از حمام ابوالمعالی است. چون در دوره‌ای اتفاق می‌افتد که یک حرکتی را شکل می‌دهد اما حمام ابوالمعالی زمانی مرمت و احیاء شده که آن موج راه



دکتر محسن عباسی

که در خود دارد. مرمت مؤلفه‌هایی دارد: مؤلفه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ادبی، هنری و... مرمت‌هایی که در دوره حفاظت صورت گرفت اصولی بود و نمی‌توان منکر آن شد هر چند که ممکن است در این دوره مورد نقد قرار گیرد. یعنی همه اصول و مؤلفه‌های مرمت را رعایت می‌کردند که گزارشات آن را سازمان میراث دارد بعد از اینکه مرمت دست ما افتاد غیراصولی شد، این را باور کنید یعنی فاجعه است و فاجعه‌ای را دامن نزنید که بساز بفروشی راه اندازیم و ما مسئولیم در قبال جامعه. که اگر بیاییم جریان مرمت را به مانند بساز بفروش‌ها درست کنیم فردا باید پاسخگو بود. به نظر شما آیا درست که بافت را خالی کنیم که معلوم شود ما مرمت کرده‌ایم ما تنها کالبد را مرمت نمی‌کنیم ما بافت را برای مردمی که آنجا می‌زیند مرمت می‌کنیم که این ساختار را از دست ندهیم، آیا این درست است که من بیایم بافت را از سکنه خالی کنم که یک بنا و کالبد را مرمت کنم؟!؟! این مرمت نیست؛ مرمت آن است که مردم را پایبند و علاقه‌مند کنیم در محیطی که متولد شده‌اند و در خانه‌ای که پدرشان و پدر بزرگ‌هایشان در آن بوده و خاطره‌ها دارند، آنجا بزیند و در آن زندگی جریان داشته باشد. در ابتدا خواستار بودم که یک بحث کلی را صحبت کنیم که بگوییم مرمت چیست؟ من اگر فرهنگ مردم محله‌ها را ندانم و ارتباطات‌شان و ساختار محله و شالوده ساختاری آن محله را نیز ندانم، با مرمت یک بنا محله را از بین برده‌ام و از سکنه خالی کرده‌ام، متأسفانه برای مرمت بناهایی با کاربری خاص چنین شده است. همین دانشکده معماری برای انجام یک تحقیق به آن محل رفته بودم همه نگران بودند و می‌گفتند که ۲۴ ساعت؛ زندگی اینجا جریان داشت و حالا دانشجویان اینجا آمده‌اند دیگران رفته و خانه‌ها را رها کرده‌اند. مرمت یک امر فرهنگی است و کالبدسازی نیست، و شخص مرمت‌گر در درجه اول باید معمار باشد و معمار هم با تعریفی که همه می‌دانیم «ایده و



افتاده بود و فرصت لازم برای ورود یک سری ظرافت‌های مرمتی وجود داشت.

دکتر عباسی: این نقطه عطفی که شما اشاره داشتید دارای یک پشتوانه نظری است. دقیقاً جایی است که در دنیا تفکر مرمت برای مرمت تبدیل می‌شود به مرمت برای ارتقاء جامعه. یعنی تا یک جایی تفکر غربی این بود که مرمت می‌کنیم برای اینکه باید مرمت کنیم و هدفش در خودش مستتر است چون هنر برای هنر مهم بود. بعد گفتند تفکر هنر برای هنر از کجا آمده است حالاً هنر برای مردم، برای ارتقاء جامعه و بحث احیاء در دنیا شکل می‌گیرد که بناهای تاریخی مورد مصرف در جامعه پیدا کنند. این اعتقاد شکل می‌گیرد که بهترین نوع حفاظت این است که یک کاربری را سوار کنیم بر کالبد تاریخی البته این کاربری باید چارچوب خاصی داشته باشد. از این بابت نقطه عطف شما هم یک پایگاه نظری هم دارد. شکل‌گیری دانشکده معماری به عنوان اولین نمونه‌های این تفکر در یزد هم بر این اساس است. دانشکده نمی‌آید بافت را خالی کند و خودش برود آنجا ترکیب جمعیتی تشکیل دهد. حضور دانشکده معماری مشمول قاعده دفع افسد به فاسد است. دانشکده معماری یک بافتی را که خالی از جمعیت شده و با یک جمعیت نامناسب در حال جایگزین شدن است را انتخاب و در آن حضور پیدا می‌کند و درست است که ترکیب جمعیتی و همچنین تراکم جمعیتی را بهم می‌زند ولی بعضی مواقع ناچاریم که وارد شویم و جلوی به وجود آمدن یک مفسده را بگیریم. هرچند که بهترین شکل آن اینست که زندگی در مقیاس واقعی و مناسب بافت آنجا اتفاق افتد.

مهندس امیری اردکانی: چرا مردم را در این موضوع نمی‌بینیم!! همه صحبت‌هایی که در اینجا ایراد شده است مردم را کنار گذاشته‌ایم و این مشکل عمده ماست. فکر نمی‌کنیم که در مرمت هم مردم هم باید دخیل باشند، اینجا دانشکده ساختیم؛ آنجا [محلّه فهادان] حمام را مرمت کردیم با کاربری غذاخوری سنتی آن هم در جنب هتل رستوران فهادان؛ اگر بیست سال پیش حمام خان چایخانه سنتی شد نیاز آن روزگار بود و در یزد حتی یک قهوه‌خانه وجود نداشت و مکان‌یابی و استقرار و ارتباطش با بازار و میدان خان این را نیز می‌طلبید؛ و فراموش نکنیم که کافه‌تریها و قهوه‌خانه‌ها نهادهای اجتماعی‌اند. مردم چه می‌شوند؟! آیا این مؤلفه پاسخ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را داده است؟! وضع بهتری پیدا کرده‌اند؟ برای این مردم چه کار کرده‌ایم؟! جز اینکه مردم را از بافت رانندیم. عزیزان؛ شهر یزد طرح مرمت شهری (طرح شالوده‌ای) می‌طلبند.

دکتر خادم‌زاده: درست می‌گویید که مردم؛ ولی واقعیت اینست که به نظر من یزد در چند زمینه پیش‌تاز بوده است نه اینکه خودش خالق یک تفکر باشد بلکه این تفکر در بومی‌سازی و استفاده مناسب موفق بوده یکی بحث استفاده مجدد از بنا که حدود سال ۱۳۶۸ بود که دانشکده و قبل‌تر از آن داشتیم که یک مجموعه علمی می‌تواند در یک محیط مسکونی ساکن شود خوب جا بیفتد و محیط مناسب آکادمیک هم ایجاد کند. این از یک جهت ارزشمند است به خاطر اینکه تلاش می‌کند که این تفکر را جا بیندازد و دوم اینکه سردمدار یک تفکر دیگر در کل کشور است و بقیه کشور هم از آن استفاده می‌کنند و در هیچ کجای دیگر از کشور این حرکت شکل نگرفته بود ولی قبل از انقلاب کاروانسرای شاه‌عباسی اصفهان هم هتل شده بود که یک تفکر پست مدرنیسم بود و داستانش فرق می‌کرد ولی اینکه بتواند در بطن جامعه مستقر شود یک بحث جدیدی است و اینکه دیگران هم ببینند که نیازی نیست هزینه‌های فوق‌العاده زیاد و رفتارهای خیلی ویژه و آدم‌های خیلی ویژه اینکار را انجام دهند. خانه معمولی لاری‌ها تبدیل شده به یک اداره و خانه معمولی رسولیان تبدیل شده به دانشکده تا زمانی که طرح پردیسان در یزد پیگیری می‌شود و اینک بیش از ۴۴ الی ۴۵ هتل داریم که یک ریال دولت در آن شریک نیست. مردمی که شما می‌گویید آن را اداره می‌کنند. یعنی هرکدام از آن هتل‌ها پنج نفر که حتی بعضی از آن‌ها بیش از بیست نفر در آن مشغول کار هستند، ایجاد اشتغال کرده است. ببینید که چقدر از افراد را علاقه‌مند کرده که در آنجا بمانند. تمام هتل‌های سنتی به غیر از هتل لاله خصوصی و مردمی است. این مردم

در دو بخش کار کرده‌اند یکی اینکه مرمت انجام داده‌اند خودشان با پول خودشان با تفکر خودشان؛ و دیگر اینکه از بنای تاریخی استفاده کرده‌اند این تفکر خیلی خوب است و جا افتاده است. حرکت بعدی که باید اتفاق بیفتد اینست که همین فضایی که برای هتل استفاده شده برای زندگی شخصی نیز می‌تواند مناسب باشد. ولی باید کمی به آن‌ها اعتماد کنیم و الگوسازی کنیم مانند طرح پردیسان؛ این تفکر خیلی مهم است که در کشور چنین تفکری وجود ندارد فقط در یزد وجود دارد. مردم به مفهوم واقعی در این زمینه حرکت کرده‌اند، ولی متأسفانه در این چند سال گذشته برخلاف آن روندی که باید اتفاق می‌افتاد یعنی هماهنگی بین اجزاء دولت (در یک مقطعی میراث فرهنگی، معاون عمرانی استانداری، شهرداری، مشاور عالی استاندار و استاندار هماهنگی واقعی وجود داشت) این هماهنگی واقعی به این معنا بود که یک مغز فکری وجود داشت (مشاور عالی استاندار) و اینها دست به دست هم داده و شورای بافت راه‌اندازی کردند و در برنامه پنج ساله سوم که موضوع بافت‌های تاریخی در برنامه کشور آمد؛ به خاطر حرکتی که در یزد اتفاق افتاده بود شورای بافت راه‌انداخته شد. یعنی یزیدی‌ها با این ترکیب: شهرداری، معاون عمرانی استانداری، استاندار، مشاور عالی استاندار و میراث فرهنگی و اشخاصی مثل مسکن‌سازان و مسکن و شهرسازی با تلاش استاندار به جلسات می‌آمدند و مجبور بودند که همکاری کنند این باعث شد که موضوع بافت‌های تاریخی در برنامه پنج ساله سوم کشور مطرح گردد که اگر در کل میراث فرهنگی کشور نگاه کنید می‌بینید که یک کلمه از بافت تاریخی وجود ندارد. این چیزی است که یزد سردمدار بوده است. بحث راه‌اندازی این تفکر که این بناها، بناهای بی‌ارزش نیستند و می‌توان از این بناها استفاده کرد و نتیجه این شد که در حال حاضر ۴۵ هتل در یزد داریم و موضوع گردشگری که اگر این تفکر ادامه پیدا می‌کرد به نتیجه می‌رسید و این خانه

خودش تبدیل شود و یا به تعبیر دکتر اولیاء احیاء به اماتہ تبدیل شود. یعنی بنا به سراغ مرگی از جنس دیگر رفت. مهم است که استراتژی ما در احیاء تبیین شود حداقل الان که داریم روند را نقد می‌کنیم، متوجه باشیم چه کاربرانی را و در چه حجمی می‌خواهیم به بافت دعوت کنیم. مطمئناً اولویت اول مردم اصیل یزد برای سکونت هستند.

البته در کنار این مطلب باید نکته مهمی یادآوری شود که جامعه حفاظت‌گر مسئول پاسخ به همه مسائل مبتلا به بافت نیست. خیلی از مسائل مرمتی در بافت برمی‌گردد به حوزه‌های بالادستی‌اش که اساساً به حفاظت‌گران اجازه ورود داده نمی‌شود. لذا ما نمی‌توانیم مسائل کل بافت را حل کنیم. در بحث بافت مؤلفه‌های مداخله‌گر زیادی نقش دارند که از



دکتر محمد رضا نقصان محمدی

حوزه اختیارات حتی سازمان‌هایی چون میراث خارج است. پس اعتلای شهر تاریخی نیاز به یک عزم جدی در تمام نهادهای ذی‌نفوذ در شهر است.

مهندس امیری اردکانی: دقیقاً مواظب باشیم به‌عنوان یک مرمت‌گر؛ عنصر انسانی و فرهنگی دست ماست و چیز کوچکی نیست که سهل‌انگارانه و موضعی عمل کنیم و قلم کارفرما شویم.

دکتر عباسی: درست است ولی چون همه ابزارها را نداریم، می‌توانیم نقش دعوت‌کنندگی داشته باشیم آقای اداره X آقای اداره Y دعوت کنیم. بحث این است که میراث فرهنگی را در حد بضاعت خودش بشناسیم و بشناسانیم. تا حدود و ثغور وظایف آن تبیین شود. مردم

به جای اینکه هتل شود می‌تواند منزل مسکونی و شخصی هم باشد. متأسفانه در چند سال اخیر این تفکر ادامه پیدا نکرده است.

دکتر مندگاری: با مرمت و احیای خانه مؤید علایی، حسینیه ناظم‌التجار و... توسط شرکت مسکن‌سازان، موجی ایجاد شد و دوره‌ای شکل گرفت که بعد از حفاظت، احیای بناهای تاریخی موضوعیت پیدا کرد. در این دوره موضوع احیاء با شتاب خوبی پیش رفت. اما در همان زمان این نگرانی به‌وجود آمد که تغییر کاربری بناها به فعالیت‌های اداری و گردشگری آن هم در مقیاس گسترده موجب غفلت از سکونت مردم در بافت خواهد شد.

دکتر عباسی: فکر می‌کنم دعوت از کاربران مختلف در بافت خیلی فکر شده انجام نشد. به استثنای دانشکده معماری، سازمان میراث و چند بخش دیگر که ماهیت فرهنگی داشتند و در بافت حضور پیدا کردند و این یک امر مطلوب بود و کمک‌کرد به ارتقاء بافت در بقیه موارد بدین سیاق موضوع تداوم پیدا نکرد. تغییر کاربری خانه رسولیان به دانشکده معماری، خانه لاری‌ها به سازمان میراث و مواردی از این دست باعث تخلیه بافت توسط سکنه اصلی نشد که اینک خانه‌های اطراف با توجه به امنیت و خدماتی که از قبل این طرح‌های احیاء برای بافت حاصل شد، با ساکنین اصیل‌شان به زندگی خود ادامه دادند. از جمله دلایل زنده بون کوی سهل‌ابن‌علی و محله فهادان به همین موضوع برمی‌گردد. اما بعد از آن ما به سمت کاربری‌هایی مثل هتل، رستوران و... در حجم انبوه رفتیم. نوع کاربران متفاوت شد. من اسمش را می‌گذارم کاربری‌های فانتزی در مقابل کاربری‌های جدی. این کاربری‌های فانتزی بناهای تاریخی را برد به سمت لوکس بودن و یک نگاه رمانتیک به ماجرا داشت. این نگاه رمانتیک و نه نگاه واقعی باعث شد که احیاء از مسیر خودش منحرف و به ضد



متوجه باشند این سازمان چه اختیاراتی دارد و چه توقعی باید از آن داشت. بحث شهر تاریخی، بحث مشارکت مردم است و تا این مهم به همت و اراده تمام نهادهای ذی‌نفع و ذی‌نفوذ محقق نشود، شهر تاریخی مسیر درست خود را پیدا نمی‌کند.

مهندس امیری اردکانی: دارید موضوع را برعکس می‌بینید مثل مارس، بافت غنی بود که مردم را اینجا کشاند هیچ کجا بافت تاریخی یزد را ندارد. بهتر است سری به خیابان‌های یزد بزنید و کارهای مدرن معماری که مرمت‌گر بوده‌اند را ببینید.

دکتر عباسی: اگر نگاه تاریخی به موضوع داشته باشیم پنجاه سال گذشته بافت تاریخی

کنند و آن را نگه دارند. چندین پروژه با این عنوان طراحی و اجرا شد و تجربه‌های مثبت و منفی نیز در برداشت. دوره‌هایی که ذکر آن گذشت در موقعیت‌های زمانی خود یک ارزش را معرفی می‌کنند اما اگر بخواهد به صورت مستقل و بر اساس اصول مرمت مورد بحث قرار گیرد، مسیری دیگر را طلب می‌کند. اگر بخواهد نقدی به اقدامات گذشته صورت گیرد بهتر است آن را در بستر زمانی مربوط به آن اقدام انجام داد. مؤلفه‌های آن را شناسایی و متناسب با آن آسیب‌شناسی کرد.

دکتر خادم‌زاده: فکر کنید راجع به این موضوع که چه زمان پای مشاوران به میراث فرهنگی باز شد قبل از این مشاوران نقشی نداشتند و میراث فرهنگی چون خودش را یک بدنه قدرتمند علمی می‌دانست به کسی اجازه نمی‌داد و در شأن خود نمی‌دانست که با افرادی صحبت کند، اینکه چه موقع این بحث باز شد و چه تبعاتی روی جامعه حرفه‌ای در حوزه مرمت گذاشت؟ یعنی بخشی از آن به کارهای نسبتاً خوب علمی و فنی و بخشی دیگر به سمت کارهای بازاری و جامعه‌پسند، مردم‌پسند و عوام‌زدگی می‌رود. محاسنی دارد که دولت به معنای خاص، همه امور را نباید در اختیار خود بگیرد که این خوب است و از طرفی دیگر باید کنترل دولت وجود داشته باشد کنترل به مفهوم نقش نظارت، چون نمی‌تواند آنقدر قدرتمند باشد که بتواند در کار مشاوران نظارت کافی داشته باشد. این نظارت به معنای دخالت نیست به معنی سلبی نیست به معنای اینکه بتواند تغذیه فکری و راهبردهای اصلی را تدوین کند و براساس یک اصولی بخواهد حضور داشته باشد. الان متأسفانه میراث فرهنگی جایگاهش به جایی تنزل پیدا کرده است که مشاوران از حوزه میراث فرهنگی بسیار قدرتمندتر هستند. یعنی مشاوران ما علی‌رغم همه اشکالاتی که ممکن است داشته باشند خیلی از آن‌ها (نه همه) از مدیریت و بدنه میراث فرهنگی بسیار قدرتمندتر هستند.



مهندس محمدامیری اردکانی



یزد کمترین تخریب نسبت به بقیه بافت‌های تاریخی به خود دید چون حفاظت‌گران آن (نگاه حفاظتی که مردم به کارشناسان داشتند) به طور نسبی خوب عمل کردند.

مهندس امیری اردکانی: این نگاه حفاظتی را یزدی دارد و وقتی می‌گویم که باید فرهنگ را شناخت و نمی‌توان اینجا بحث کرد، یعنی یزدی لباس را رفو می‌کند؛ یزدی اقتصادی است؛ یزدی از هر چیزی بهره‌برداری می‌کند و هر چیزی را دور نمی‌ریزد (قناعت). این‌ها را به حساب قناعت مردم بگذارید به حساب خودمان نگذارید. به حساب فرهنگ این مردم بگذارید.

دکتر مندگاری: تعریف و شکل‌گیری طرح‌های تجمیع در حقیقت راهکاری جهت وارد کردن جمعیت به بافتی بود که به شدت در حال تخلیه شدن بود تا خودشان از این بافت حفاظت

این نشان می‌دهد که میراث فرهنگی نتوانسته است در این مدت خودش را به جایی که باید باشد، برساند پس ناگزیر است که رفتارهای سلبی از خود بروز دهد به‌خاطر اینکه بگوید من هنوز هستم. این موضوعی است که می‌توان راجع به آن صحبت کرد. موضوع دیگر مبحث پیمانکاری است؛ که میراث فرهنگی تا قبل از سازمان حفاظت آثار باستانی پیمانکاری را نمی‌پذیرفت و جایگاهی برای آن قائل نبود. الان به غیر از پیمانکاری هیچ چیز دیگر را قبول ندارد آیا این درست است یا نه؟ که می‌تواند نقد شود. که چقدر تأثیرگذار بوده است و یا اینکه تخریب کرده است؟

ما چند وقتی مشغول این زد و خورد بودیم که به آن‌ها بقبولانیم بعضی از امور در میراث فرهنگی قابل پیش‌بینی نیست که بخواهید در پیمانکاری بیاورید چه برسد به اینکه خواسته باشید کار پیمانکاری را کنترل کنید که تخریب نشود. در یزد جایگاه پیمانکاری تثبیت شده است و وقتی به عنوان مثال می‌خواهید نقاشی‌های خانه ملک‌التجار را کار کنید آنجا نمی‌توان گفت مترمربعی چقدر؟ یا اگر خواسته باشید لایه برداری را از خانه فلانی برداریم نمی‌توان چند مترمربع است چون لایه برداری یک کار ویژه است که در کار پیمانکاری نمی‌گنجد. به نظر من این هم مبحثی است که به میراث کمک کرد و در قبالتش لطمه‌های گسترده‌ای به مرمت یزد و بافت تاریخی آن وارد شد.

بحث دیگر که به نظر می‌آید جایس خالیست بحث نهادهای دیگر به غیر از میراث فرهنگی در حوزه مرمت شهر یزد است. مثل شهرداری؛ شهرداری جایگاه ویژه‌ای دارد چه بسا که مدت‌ها تلاش کردیم که بگوییم بافت تاریخی بخشی از شهر است و شهرداری هم مدعی شود که اینجا هم برای من است. پشه سالک زیاد شده بود به میراث فرهنگی ربط می‌دادند می‌گفتیم پس اداره بهداشت چه باید بکند؟ این را نمی‌خواهند قبول

کنند که شهر یزد متشکل از دو بخش است: تاریخی و جدید. فکر می‌کنند فقط قسمت جدیدش مربوط به شهرداری است و بخش تاریخی آن مربوط به میراث فرهنگی است. که می‌توان مبحث جایگاه شهرداری در طول این مدت یعنی از سال ۱۲۹۳ که بلدیة شکل گرفته است تا الان را مورد بررسی قرار داد. اولین خیابان که سال ۱۳۰۷ کنار فرمانداری کشیده شد تا الان هم از جهت بافت، شهر و هم از جهت بنادر حوزه مرمت میراث فرهنگی و جایگاه شهرداری است.

مهندس امیری اردکانی: پیرو فرمایشات شما الان مسکن‌سازان می‌گویند که در بافت فرسوده سی میلیون وام می‌دهم ولی پول نمی‌دهم که خانه‌ات را مرمت کنی. به جای اینکه با در نظر گرفتن وام بیشتر مردم را به مرمت تشویق کند عکس قضیه اتفاق می‌افتد خانه خود را خراب می‌کنند که وام بگیرند و خانه را بسازند.

دکتر مندگاری: در دوره احیاء بناهای تاریخی کاربرها یا بهره‌بردارانی وجود دارند که ممکن است نگاهی که اداره میراث فرهنگی و یا دانشکده معماری به موضوع حفاظت و مرمت دارند، را نداشته باشند و با انگیزه‌های دیگری وارد می‌شوند، انگیزه‌هایی که ممکن است یک بخشی از آن اقتصادی باشد و به تبع آن مرمتی به وجود می‌آید به نام مرمت بازاری. مرمت بازاری از آن جنبه که یک بنایی احیاء می‌شود و یک اتفاقی در آن رخ می‌دهد، امری مثبت است ولی از نگاه تخصصی مرمت که دنبال انگیزه‌های خود است اشکالاتی بر آن وارد می‌گردد.

دکتر نقصان محمدی: در خصوص این مباحث چندین سال است که در جلسات این چنینی حضور پیدا کرده‌ایم و بالاخره شنیده‌ها را بازگو می‌کنیم. در بحث مرمت به نظر من در ابتدا تعریف کلمه مرمت هنوز جای بحث دارد و اینقدر که مرمت، مرمت می‌کنیم یعنی چه؟ این riaper یعنی چه؟ برای چه؟ کجا؟ چگونه؟ این سؤالاتی است که مطرح می‌شود و اگر قرار باشد بر روی این موضوع بحث کنیم مفصل حرف خواهیم داشت.

با فرض اینکه مرمت برای ما روشن باشد متخصص مرمت کیست؟ چون کلمه مرمت مشخص نیست متخصص مرمت مبحث پیچیده‌تری می‌شود و تخصصی بودن مرمت مقداری جای بحث دارد و بدنیست که به گذشته رجوع کنیم چون مرمت خیلی به گذشته رجوع می‌کند در گذشته واقعاً این بافت‌هایی که داشتیم مگر مرمت نمی‌شده مگر در طول ۱۲۰۰ سال پیش مرمت نشده است. متخصصین چه کسانی بودند؟ مردم و استادکاران متخصصین آن دوره بودند. خدا رحمت کند مرحوم دکتر وزیر بزرگ را ایشان می‌گفت: آدم‌ها از نظر معماری، معمارند بچه ۵ ساله معمار است و شمای ۱۸ ساله هم که آمدی به رشته معماری، معمار هستی نسبت به سن و تجربه‌ای که داری یعنی معماری را بلد هستی. توی بحث مرمت هم به نظر خیلی دور نیست از این قصه، بالاخره همه افراد مرمت را می‌دانند و چه باید کرد. مشکل از آکادمیک کردن و آوردن در حوزه دانشگاهی و کرسی برای آن تعریف کردن که مرمت کار و مرمت یعنی این بدون اینکه مرمت را تعریف کنیم آن را تخصصی‌اش کرده‌ایم بعد هم در کنار این آورده‌های بیرونی، که به نظر می‌رسد خیلی چیزها ترجمه شد و دوستان رفتند، آوردند و روزی یک کلمه در کنار مرمت گذاشتند کلماتی مانند: احیاء، بازنده‌سازی، سازماندهی (که معلوم نیست از کجا آمده است) و... در یک مقطع تاریخی که تقریباً قبل از آمدن حوزه تخصصی و تعریف تخصصی است که در دل مردم بحث مرمت مطرح بود، خودش می‌دانست چه باید بکند، یعنی وقتی خانه خراب می‌شد، خانه‌های ما در یزد چندان قدمتی ندارند؛ ۸۰ الی ۱۰۰ سال است درست است که تک‌بناهای قدیمی داریم و این نشان می‌دهد که بارها دوباره‌سازی شده است و بازسازی شده و دوباره ساخته‌اند و مرمتش کرده‌اند و همه اینها که با یک کلمه یا معنای اولیه که وقتی می‌گوییم مرمت بالاخره همه یک توافق نسبی داریم، شاید اگر بخواهیم تعریفش کنیم هر شخصی با دیگری متفاوت تعریف کند. مشکل از آنجا شروع شد که گفتیم این تخصص مرمت است و در دانشگاه‌هایمان رشته مرمت بافت و بنا، مرمت آثار را تعریف کردیم و گفتیم شما بیایید این کار را بکنید و جالب اینست که وقتی در این قصه وارد

می شوید، می بینید سهم خواهی هایی وجود دارد، معماران می گویند ما هستیم، شهرسازها می گویند کار ماست، جامع شناس می گوید کار من است، اقتصاددان می گوید کار من است. هر کدام از اینها خودشان را به عنوان متخصص مطرح می کنند، وقتی وارد می شویم می بینیم که زیاد هم اشتباه نمی گویند درست می گویند، ولی ما به ازای این بحث های تخصصی می بینیم که هیچ اتفاقی نمی افتد و این بحث به مانند سفره ایست که هر گوشه ای از آن را به سمت خود می کشند و می گویند این سفره مال من است. در حالی که به نظر می رسد برای هیچ کسی نیست و برای همه است. ما آمده ایم اینها را دسته دسته و بخش بخش کرده ایم و دیگر نمی توانیم جمعش کنیم و یک نگاه بازکننده نسبت به موضوع هست ولی یک نگاه جمع کننده وجود ندارد هر شخصی آمده و یک گوشه ای را انجام می دهد. همه درست می گویند ولی هیچ کسی درست نمی گوید.

در حوزه میراث که به لحاظ اداری وارد می شوید، بالاخره همان گونه که دوستان گفتند سیر تاریخی داشته ولی فکر می کنم که اگر بخواهیم بحث های حوزه مرمت را آن هم در بخش متخصصین مقداری آسیب شناسی کنیم، نباید در اداره میراث فرهنگی دنبالش بگردیم و باید برویم در دل مردم برویم، اینکه می گویم دل مردم هم شعارگونه نیست یعنی واقعاً در یک مقطع تاریخی مردم اینکار را انجام می دادند ما باید آن را بشناسیم. یعنی امروزه هم وقتی به نگاه بیرونی می رویم می گویند مرمت یک امر دولتی نیست، یک امر مردمی است و مردم باید خودشان آن را انجام دهند یعنی دولت بیاید و صرف بودجه کند و مردم مشارکت کنند. در حالی که تنها کار انجام شده این بود که گفتیم اگر ما متخصصیم بیا به سمت ما و کمکت خواهیم کرد و مردم هم به سمت کسی که تخصص دارد خواهند رفت و وقتی هم که می آیند می بینند، خبری نیست، و این موضوع در حوزه های شهرسازی و معماری نیز همچنین است. مباحث و مسائلی که متخصصین امر ما بخواهند به آن ها پاسخ بدهند، ما خودمان را سرگرم یک سری مسائل کلان کرده ایم. در گذشته وقتی می خواستند به مسائل جواب بدهند از ریزترین مسأله ای که داخل خانه شان بود می دید تا مقیاس کلان شهری را باهم نگاه می کرد، ما همه اینها را جدا کرده ایم و بعضی مرمت کار بنا شده ایم، بعضی مرمت کار بافت شده ایم، بعضی مرمت کار آثار شده ایم، اینها را از هم جدا کرده ایم در حالی که اینطوری نیست مشکل ما در حوزه تخصصی اینست که این را باز کرده ایم و جمع کننده را نداریم. این جمع کننده شخص نیست و خود مردم هستند و باید بتوانند این را جمع کنند و ما تا حالا نتوانسته ایم این کار را بکنیم و حوزه های مرمتی در بخش های مختلف اتفاق افتاده است و نکته آخر که به نظر می رسد باید به آن اشاره کنم و بعد ادامه دهم اینست که باید تفاوتی بین طراحی و مرمت قائل شویم و بخواهیم در یک جمله بگوییم و تمام کنیم. طراحی براساس نیازها رخ می دهد چراکه طراحی براساس تعریف کالبدی صورت می گیرد، ولی از آنجا که مرمت کالبدی ثابت دارد. هر چقدر هم که بخواهیم از بخش نیازها و طرح ها به بخش کالبد برسیم می بینیم که ما را به سمت دیگری سوق می دهد، یعنی اگر بگوییم یک زمانی مرمت به این شکلی تعریف شود که من دوباره سازی را مرمت تعریف می کنم و در حوزه طراحی مطرح می شود یک طراح می گوید من می خواهم کالبد را حفظ کنم می آید خودش را در مرمت مطرح می کند یک مقدار به قول معروف تضاد و پیچیدگی در چند جمله توی تعریف کلمه مرمت، توی تعریف متخصصین امر مرمت، توی تعریف حوزه طراحی و رابطه حوزه طراحی با مرمت مطرح است و نهایت اینکه ما بازکننده های خوبی بوده ایم یعنی فکر می کنیم مرمت هم عین پزشکی است که برای هر بخشی متخصصین مخصوص به خود را دارد، به نظر می رسد قابل مقایسه این چنینی نیست و نمی تواند باشد نتیجه اینکه تخصصی برخورد کردن نیاز به بازنگری دارد و راه حلش نیز آسیب شناسی کارهایی است که انجام داده ایم نه رفتن به سمت اینکه متخصصین چه کرده اند؟ آسیب شناسی کارها و عملیات مرمتی که تا به حال اتفاق افتاده است. ما پزشک را زمانی ارزیابی می کنیم که آیا بیماری را خوب کرده است یا نه؟ اگر این آسیب شناسی صورت بگیرد و من کاری را شروع کرده ام که در یزد پروژه هایی که اتفاق افتاده را آسیب شناسی می کنیم و اینکه روند

اجرای آن چگونه بوده و با دکتر ایزدی هم صحبت هایی شده که اگر بشود کتابچه ای کوچک را بیرن دهیم و تبدیل شود به آسیب شناسی پروژه های مرمت. که در سه مقیاس شهری، محله و بنا در حال بررسی است.

مهندس امیری اردکانی: من با نظرات آقای دکتر نقصان محمدی هم موافقم و هم مخالف. اول اینکه مرمت؛ مرمت معماری است این اشتباه بزرگی است که همه می گویند مرمت. مرمت ساختمان می شود تعمیر و بین مرمت و تعمیر فرق است؛ مرمت بار فرهنگی دارد پس پشت مرمت فرهنگ، ارزش ها و ایده ها خوابیده است. مسأله ای که آقای دکتر می گویند مرمت باید حتماً پشت آن مرمت معماری باشد را قبول دارم و با گفته ایشان موافقم. مسأله دیگری که ایشان می فرمایند معماران خودشان مرمت می کردند؛ درست است و این در حالی بود که خودشان هم طراحی می کردند. معمار خودش هم طراحی می کرد و هم کار ساخت را انجام می داد. این مسأله ساده نگری است ما باید به عمق مطلب برویم مرمت گر به قول دکتر فلاسکی یا دکتر شیرازی (خدا بیامرزدش) یک آدم آگاه و خردمند و باشعور باید باشد؛ مرمت گر باید تاریخ، ادبیات، شعر، موسیقی را بداند و فرهنگ، سنت و مذهب مردم را بشناسد و معمار هم باشد تا بتواند مرمت کند، نه اینکه همین جور بیاید تعمیر کند. مرمت گر باید کوچه را در شعر حافظ ببیند که کوچه سر می شکند «...بر حذر باش که سر می شکند دیوارش» همچنین در شعر سعدی و شفیعی کدکنی نوع دیگر و فریدون مشیری که تنها از کوچه گذر می کند و اخوان که کوچه تکیه گاهش می شود و شاملو نوع دیگر و به طور اخص مردم محله، کوچه و بازار در حال عبور و مرور و ارتباطشان با یکدیگر. من دیدم یکی از آقایان که در صف دکتری رژه می رود و تدریس هم می کند برگشته گفته است: "که میراث سرمایه ملی ماست." باید گفت: "عزیز دل شما که داری مدرک دکتری می گیری باید

بدانی که سرمایه با ثروت فرهنگی فرق می‌کند. یک مرمت‌کار باید به این مسائل آگاهی داشته باشد و از جامعه‌شناس، روان‌شناس، باستان‌شناس و... و از تمام اینها کمک بگیرد و باید تمام روابط و شیوه تولید فرهنگی، اقتصادی را دانست تا به چگونگی تغییر شهرها پی برد. یعنی باید دوره‌های مختلف جهان‌بینی را بشناسیم. یزد؛ بیشتر طرح شالوده و ساختاری مرمت بافت می‌خواهد نه طرح‌هایی که گذاشته می‌شود و اشتباه فاحش بزرگی است. فراموش نکنیم که مرمت سیر تکاملی فرهنگ یک ملت را در کالبد و چگونگی تأثیر آن بر کالبد را نشان می‌دهد. در گذشته اگر معمار مرمت می‌کرد خودش هم طراحی می‌کرد و خودش فرهنگ محله را می‌شناخت خودش با محله اخت بود و ساکن محله نیز بود. ولی الان لیسانس ساختمان یا دکتری فلان و یا فوق لیسانس ساختمان مدرک مرمت می‌گیرند اول باید معمار بود، شهرساز بود، مردم را خوب شناخت، فرهنگ و ادب و هنر مردم را مزمره کرد تا بتواند مرمت‌گر شد. بعد ببیند که چه تغییراتی در روند زندگی این فرد، یا شخص و یا این جامعه رخ داده تا به اینجا رسیده است و مشکل عمده ما این است. با مبحث آسیب‌شناسی که مطرح کردند موافقم آسیب‌شناسی را باید دقیقاً روی متخصصین مرمت اجرا کنیم. مرمت دید کاسب‌کاری و فرصت‌طلبی را نمی‌پسندد. چرا که مصالح تو فرهنگ این مردم است، مذهب این مردم است، آرمان این مردم است. اینکه شما می‌فرمایید مقوله مرمت را زیر سؤال می‌برم من می‌گویم دقیقاً باید موارد دیگر مثل شهرسازی، طراحی شهری، طرح جامع و طرح هادی در شهری مثل یزد زیر سؤال رود نه طرح مرمت شهری. شما از بچه‌های فارغ‌التحصیل از بالاترین تا پایین‌ترین آن‌ها سؤال کنید که چقدر تاریخ این مملکت را می‌دانند؟ چند نفر تاریخ جهانگردی این شهر را خوانده‌اند؟ از معماران هم می‌پرسیم دانشکده‌ای که دانشجوی نیم‌بند می‌آید و می‌خواهد به

دانشجوی دیگر درس بدهد این کجا می‌تواند معمار شود و بعد مرمت‌گر؟! هنوز خودش مدرک فوق لیسانس اش را نگرفته می‌خواهد درس بدهد، بریم آنجا یقه‌اش را بچسبیم. کاملاً قبول دارم که مقوله مرمت مقوله پیچیده‌ای است و بسیار در عین پیچیدگی زیباست.

دکتر عباسی: ورود بخش عمده‌ای از متخصصین در حوزه مرمت شهر یزد با حمایت یا از طریق یا از قبیل شکل‌گیری دانشکده بود و به نوعی افراد دیگر هم که آمدند درگیر بودند. در خصوص به‌کارگیری نیروهای متخصص هم باید بدانیم که در کجا و به چه نسبتی باید از ترکیب دانش، تجربه و مهارت استفاده کنیم. کار حفاظت در سه سطح راهبردی، تاکتیکی و تکنیکی باید مورد توجه قرار گیرد. سطح تکنیکی، سطح عملیاتی کار است و نیروهای ماهر و استادکارانی را شامل می‌شود که به‌طور مستقیم به مداخله در بنا می‌پردازند. این عده بیشتر مرمت‌گران آثار، تزئینات معماری یا مرمت‌گرانی که حتی مرمت معماری می‌کردند، منتها با نگاه محدود و مشخص، را شامل می‌شود. در سطح تاکتیکی معمارها و بعضاً طراحان شهری بودند که به‌واسطه آن که نگاه وسیع‌تری به مقوله میراث فرهنگی داشتند، بافت و مسائل آن را از سطحی بالاتری مورد توجه قرار می‌دادند. و در سطح راهبردی که باید در آن سطح به طراحی راهبردها، سیاست‌ها و راهکارها پرداخت و متخصصین علوم استراتژیک در پیوند با بدنه نظریه‌پرداز حفاظت که مجهز به علم روز و شناخت درون فرهنگی هستند، را طلب می‌کند. در کشور هنوز در این سطح کار درخوری برای میراث صورت نگرفته است.

دکتر نقصان محمدی: این طراحان و متخصصین [همان‌هایی که در بافت قدیم مداخله کرده‌اند] خیلی هم قوی عمل کرده‌اند و طرح را درست روی بدنه بازار (راسته بازار) گذاشته و تمام سوپر بلوک‌هایی (به قول امروزی‌ها) که توی شهر شکل گرفته از این خط‌کشی تبعیت می‌کند. این خیابان حدود ۷۰۰ متری قیام همین جور این بلوک‌ها ادامه پیدا کرده است تقریباً سوپر بلوک‌ها [حالا تا توی صفاییه که می‌رسد قصه‌اش فرق می‌کند] تا حدود کمربندی یزد (قطعات یزد تقریباً می‌توان گفت یک کیلومتر در یک کیلومتر بوده است ۸۰۰ متر، ۹۰۰ متر و این خیلی خوب اثر گذاشته است). و در هیچ کدام از طرح‌های شهری، طرح‌های جامع در مقیاس کلان نتوانسته است این را تغییر دهند. به نظر می‌رسد اگر شخصی می‌خواست کار خوب انجام دهد، این کار بهترین کاری بود که می‌توانست انجام دهد. یعنی قوی‌ترین کار طراحی و دخالت در بافت را در زمان خودش انجام داده است. یعنی اگر کسی می‌خواست با این تفکری که دارد، تفکری که می‌خواهد ساختار اجتماعی و ساختار فرهنگی را با توجه به اهداف خودش بهم بریزد بهترین پاسخ را به آن داده و بهترین مکان را نیز انتخاب کرده است. این کم ارزش نیست و حتماً منفی فکر نکنید و بگویید که این بد فکر کرده است. این طور بیان کنم که شما یک سری اهداف دارید و می‌خواهید یک سری پاسخ به آن بدهید امروزه یک سری اهداف خوب در پیش‌رو دارید که برایتان ارزشی است ولی نتوانسته‌اید قوی عمل کنید که در مقابل آن اتفاقی بیفتد. ولی اگر اهداف او که به نظر ما بد بوده است آن اهداف را داشته و می‌خواست ساختار اجتماعی را بهم بریزد و می‌خواست تولید را از بین ببرد، به خوبی عمل کرده است. رابطه‌ای که بین مداخله در بافت و اهدافی که داشته را خوب برقرار کرده است. ما اشکال مان در این است که می‌گوییم او می‌خواست به هم بریزد و این بهم‌ریزی بد بوده پس رهاش کنیم. نه این چنین نیست تفکر ایدئولوژیک، جهان‌بینی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی در پی آن بوده است. امروز مشکل متخصصین ما در اینست که وقتی یک اهدافی را با توجه به ارزش‌هایی که به نظر می‌رسد خوب است را تدوین می‌کنیم پاسخی به محکمی پاسخ او برای اهداف خود نداریم. ما در چگونه به هدف رسیدن مشکل داریم.

دکتر مندگاری: ساز و کار این شخص کاملاً موافق آن مشاور است. مسائل اجتماعی و همه چیز را به همراه دارد فقط کافیست لب تر کند، همه چیز با او هماهنگ است. ولی اینکه بحث حفاظت در مسیری است که باید مدام مقاومت کرد و در خلاف جریان حرکت کرد و



این کار را سخت می‌کند او که کاری نمی‌کرده است، آن متخصص آدمی بوده که همه این جریان طالب این کار هستند.

دکتر نقصان محمدی: من مخالفم با این قضیه؛ بحث من بحث تخصص است، متخصصین در آن زمان با اهدافی که امروز به نظر ما غلط است و درست هم می‌گویید یک دستگاه فکری غلط بوده است. متخصصین ما در آن زمان توانسته‌اند حرکتی که از هدف به طرح می‌رسند، را خوب انجام دهند.

دکتر مندگاری: فرض بگیریم زمانی که یک پاساژ آریا در صفاییه ساخته می‌شود، همه این صحبت‌هایی که می‌فرمایید که مردم‌شناسی را بدانند و جهان بینی داشته باشند... همه اینها در پاساژ آریا وجود دارد. ولی او نیازهای مردم را دیده و پاساژ را ساخته به نظر شما این خوب است؟

دکتر مندگاری: مشاوره که واقعاً توانسته اینجوری فکر بکند، مشاور خیلی خوبی است که توانسته همه جوانب را ببیند و کاری که انجام داده برای بافت تاریخی استان یزد خوب نیست.

دکتر نقصان محمدی: او توانسته یک دستگاه فکری را تعریف کند هرچند دشمن ما باشد بعضی وقت‌ها یک دشمن درست عمل می‌کند و ما را گیر



دکتر نقصان محمدی: بله در دستگاه فکری اش خوب است. پس مشکل ما متخصصین در این است که اولاً دستگاه فکری را درست تعریف نمی‌کنیم، دوم نحوه حرکت از این دستگاه فکری به سمت پروژه‌ای که اسمش را مرمت یا طراحی می‌گذاریم، درست نیست. ما داریم آسیب‌شناسی می‌کنیم.

دکتر مندگاری: شما فیلم نوبت عاشقی را دیده‌اید یا نه؟ در اپیزود اول فیلم شخص مو بور، مو مشکلی را می‌کشد وقتی کارش به دادگاه می‌رسد در دادگاه مطرح می‌کند که من در راه عشق کشته شوم هیچ ایرادی ندارد. اپیزود دوم به این شکل بود که مو مشکلی مو بور را می‌کشد مو مشکلی را به دادگاه می‌برند و مو مشکلی افتخار می‌کند که من در راه ناموسم این کار را انجام دادم. اپیزود سوم هم دارد که مو مشکلی می‌بخشد و به همسرش می‌گوید که اگر تو او را دوست داری برو و من نخواستم و مو بور هم می‌گوید که عشق همان دوری اش خوب است و من نمی‌خواهم، قاضی می‌ماند که با چه ملاکی قضاوت کند. آیا نگاه ما اینست؟

دکتر نقصان محمدی: نه آقای دکتر اصلاً بحث ما دستگاه فکری نیست، من می‌خواهم بگویم آن فرایندی که توانسته از یک دستگاه فکری به یک ایده طراحی برسد، خوب است. یکی از اشکالات ما اینست که دستگاه فکری مان تعریف نشده است.

می‌اندازد این به معنای این نیست که هنر نداشته بلکه هنر او بوده است و ما می‌خواهیم بگوییم که به‌عنوان کسی که مدعی هستیم و خوب فکر می‌کنیم باید هنر داشته باشیم؛ این هنر کجاست؟ این هنر را نداریم. این قصه درس‌آموزی از بی‌ادبان است. ببینیم چه کرده‌اند و چگونه می‌شود خوب آن را عمل کرد؟

دکتر عباسی: در واقع شما می‌گویید یک نگاه راهبردی باید وجود داشته باشد که برای آن چشم‌انداز، اهداف کلان و راهبردها تعریف شود و بعد چگونگی رسیدن به آن اهداف روشن شود.

دکتر نقصان محمدی: نه این چنین نیست



برای منظومه بافت به همراه نداشته است. ماجرای حفاظت بدون راهبرد حفاظتی، ماجرای شنا در خلاف جهت جریان آب است. یزد امروز عموم مظاهر مدرنیته را پذیرفته و آن وقت حفاظت گران و سازمان میراث امروز می خواهند در کنارش بافت را در شکل سنتی آن داشته باشند. این راهی سخت است و صرفاً با نگاهی راهبردی که در آن تمام عوامل مداخله گر در ماجرا قابل رصد و پایش است، این راه هموارتر خواهد شد.

دکتر نقصان محمدی: طراحان و متخصصین که در بافت قدیم مداخله کردند به هیچ وجه دستگاه فکری نبوده اند. به جرأت می گویم ایشان از شهرهای یورک، چستر و چی چستر انگلستان الگوبرداری کرده اند و آن الگورا در اینجا پیاده کرده اند. اصلاً عاشقانه عمل نکرده اند. **دکتر عباسی:** به صلیب کشیدن شهرها هم الگوی غربی دارد.

دکتر نقصان محمدی: به صلیب کشیدن نیست و این تعبیر ماست. این نیست و می خواهم بگویم یک کم این دستگاه فکری را که داریم، بهم بریزیم این حدس و گمان هایی که می زنیم که به خاطر این بود و می خواسته به صلیب بکشد این نیست (مجدد تکرار می کنم) او دقیقاً دنبال تغییر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی بوده، یعنی به موازات آن و به لحاظ مباحث مفهومی شهرهای قدیم را سنتی می گوید؛ کلمه ترادیشنال از آن زمان شروع می شود و از طرفی دیگر سنت را می گوید سنتی بودن بد است و بافت، سنتی است.

دکتر خادم زاده: واقعیت اینست که شهر هیچ وقت در این مقیاس طراحی و ساخته نمی شود. اشکال اساسی که در حوزه مرمت به وجود آمد جرأتی است که شهرسازها به خود دادند که در این مقیاس راجع به یک موضوعی که خردخرد ساخته شده اظهار نظر کنند و همین دخالت ها باعث شد که آن چیزی که از دوره رضاخان باقی مانده بود در خیلی از شهرهای دیگر از جمله مشهد و... ناپود شود. من فکر می کنم که در مقیاس راهبردی که شما می گوید اتفاقاً یکی از اشکالات اساسی، ورود متخصصین به موضوع شهر بود. الگویی در ذهن همه بود و آن هم الگوی اجتماعی بود که اجازه می داد که فلان جا محله X شود و فلان جا محله Y و... ولی وقتی می خواستند بسازند یک محله را طراحی نمی کردند، هرکسی خانه خودش را می ساخت پلاک پلاک ساخته شده از زمانی که مشاورین ما و متخصصین ما در مقیاس راهبردی و مقیاس شهر به خودشان اجازه دادند که اظهار نظر و طراحی کنند خطاهایشان هم خیلی بزرگ شده است.

باید در آن عشق باشد. او در دوره ای که اینکار را انجام داده است عاشقانه وارد شده است. من اتفاقاً می خواهم از همان عمل بدی که در یزد اتفاق افتاده درس بگیرم. او عشقش این بوده که بیاید در یزد تغییر ایجاد کند و ساختار اجتماعی را عوض کند، فضا را مدرن کند، رابطه بین تولید و توزیع را از بین ببرد، مصرف گرایی کند، شما بروید بررسی کنید به هیچ وجه قصه یزد قصه ورود ماشین نیست. ورود ماشین بهانه است قصه یزد تغییر ساختار اجتماعی و اقتصادی آن است او عاشقانه رفته این کار را انجام داده است. امروزه ما اگر هم دستگاه فکری تعریف می کنیم، عاشقانه نمی رویم و آن را به یک پروژه درآمدزا تبدیل کرده ایم.

دکتر عباسی: به هر تقدیر حفاظتی که ما خواستیم در یزد اتفاق بیفتد چون فاقد نگاه استراتژیک بوده و در یک فضای التقاطی تنفس می کرده، توفیقی پیدا نکرده است. از همان زمانی که طراحان و متخصصین در بافت قدیم مداخله کردند و در بحث گذر دوازده متری لب خندق وارد شدند، خواستند که در مقابل سلاخی ها، جراحی بافت را سرلوحه کار خویش قرار دهند، تاکنون چون اسباب نگاه راهبردی به بافت فراهم نبوده، کارها موضعی باقی مانده و آورده کلانی



دکتر عباسی: شما این را قبول دارید که تخریب در بافت در یک مقیاس کلان با نگاه راهبردی اتفاق افتاد؟ وقتی می‌گوییم نگاه راهبردی یعنی سه سطح را شامل می‌شود. هدف داشت، چشم‌انداز داشت و برای رسیدن به آن برنامه داشت؟

دکتر نقصان محمدی: من یک مقدار نگاهم به مقیاس است، یعنی مراتب طراحی. سه مرتبه داریم مرتبه کلان، میانه و خرد. این حرکتی که انجام داد که شما نامش را راهبردی می‌گذارید، تأثیرگذار روی مراتب میانی و خرد هم بود. یعنی آن را هم در نظر گرفته بود و انجام داد.

دکتر عباسی: بله وقتی می‌گوییم مقیاس کلان داشته، یعنی موارد زیرین را هم شامل می‌شده است. حال اگر این را بپذیریم که تخریب در یک مقیاس کلان اتفاق افتاد، وقتی می‌گوییم مقیاس کلان یعنی سطوح زیرین هم شامل می‌شود. بحث بنده این است که در اینجا سازمان‌های متولی حفاظت هم باید در همان سطح کلان (راهبردی) وارد شوند.

در اینجا باید به تناقضی که در دل این قصه است، تذکر داده شود. حفاظت ماهیتاً مقیاس آن مقیاس کلان نیست. منتها ما مجبور هستیم الان که تخریب در یک مقیاس عمده اتفاق افتاده، خودمان را به آن سمت سوق دهیم. یعنی از جنس آن چیزی که می‌خواهیم حفاظت کنیم، فاصله بگیریم. در درمان بسیاری از بیماری‌ها، داروها همین ویژگی را دارند، یعنی عوارضی برای بخش‌های دیگر بدن دارند ولی باید این عوارض را برای درمان یک بیماری کشنده پذیرفت. معماری ما معماری بود که خردخرد و ریزریز شکل می‌گرفت و به صورت ارگانیک رشد می‌کرد. حفاظت هم همان مسیر را طی می‌کرد. امروزه ما به اجبار چتر حفاظت را به اندازه ابتلائات آن پهن کرده‌ایم و این مطلوب حفاظت نیست. شاید روزی با پیدا کردن مسیر درست مداخلات معماری و شهرسازی، حفاظت نیز مقیاس واقعی خود را پیدا کند.

دکتر نقصان محمدی: یک سؤال طرح می‌کنم: چگونه می‌توانید با طراحی و مرمت و احیاء یک دانه، بر روی مقیاس کلان شهری تأثیرگذار باشید؟

دکتر خادم‌زاده: چرا باید تأثیرگذار باشیم؟

دکتر نقصان محمدی: چون قبلاً تأثیرگذار بوده است.

دکتر مندگاری: من می‌توانم، چگونه؟ به‌عنوان مثال اگر به این نتیجه برسیم که بگوییم خیابان قیام از حالت سوار خارج و پیاده شود؛ این تأثیرات خودش را می‌گذارد.

دکتر نقصان محمدی: شما مقیاس خرد را خیابان قیام می‌گیرید؟ اگر جنسش را جنس معماری کنیم مثلاً تک‌بنا باشد آن تک‌بنا چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا تأثیرگذار باشد؟ اتفاقاً اخیراً بحث بانک ملی خیابان مسجدجامع مطرح شد. بانک ملی یک پروژه مدرن و در بافت قدیم است به نظرتان بد عمل کرده است؟ اگر خوب عمل کرده چه کرده که می‌گویید خوب عمل کرده است؟

مهندس امیری اردکانی: خوب عمل کرده است ساختمانش خوب عمل شده است.

دکتر خادم‌زاده: وقتی می‌گویید خوب عمل کرده، بله به بانک بودنش شاید خوب عمل کرده است. اما وقتی می‌گویید به‌عنوان یک الگو روی بافت و یا ساختار اطرافش تأثیر بگذارد، قطعاً تأثیر مثبتی نخواهد داشت. برای اینکه اصلاً به الگوهای بی‌کیفیتی که در این مکان در طی هزار سال وجود داشته، فکر نکرده است. انگار که اطرافش بیابان است و یک ساختمانی را ساخته است و مصالحی که در بنا به کار برده با یزد جور در نمی‌آید. الگوی پر و خالی برای یزد مناسب نیست. ممکن است چند تا قاب درست کرده باشد. اتفاقاً آقای پیرنیا می‌گفت که همین قاب‌هاست که به معماری ضربه وارد می‌کند.

دکتر عباسی: بافت یعنی تداوم و این در تداوم نقشی ندارد. تداوم ابعادی را دارد که از مهم‌ترین آن‌ها تداوم معنایی و محتوایی بافت و نظام ارزشی آن است. فقط بحث شکلی و

کالبدی مطرح نیست.

دکتر نقصان محمدی: اتفاقاً الگوهای بی‌کیفیتی که از بافت گرفته شده همان‌های گذشته را مدرن کرده و در ساختمان‌سازی از آن استفاده کرده است.

مهندس امیری اردکانی: من با نظر دکتر در اینجا موافقم، پشت ساختمان میراث فرهنگی مرمت کرده که موفق نبوده است. بانک ملی بسیار موفق بوده است و از همان‌ها و معماری خوب استفاده کرده است.

دکتر نقصان محمدی: به‌نظر من می‌رسد بحث مرمت بحث معماری نیست، بحث شهرسازی نیست، بحث جامعه‌شناسی نیست، بلکه برای خودش تعریف خاصی دارد و یکی از اشکالات ما اینست که یک روز مرمت‌کار ما متخصص معماری می‌شود و شخصیت معماری به خود می‌گیرد و روزی دیگر شهرساز و یک روز برنامه‌ریزی شهری، یک روز طراح شهری می‌شود و ما باید برای تخصص مرمت را تعریف خاص خودش داشته باشیم اشکال ندارد، می‌تواند ایده از اطراف بگیرد می‌تواند از تخصص‌های دیگر ایده بگیرد می‌تواند از شخصیت‌های دیگر هم استفاده کند. این نکته که در ابتدای مباحث گفتم این سفره را هرکسی به سمت خودش می‌کشاند این را باید مواظبت کنیم.

دکتر مندگاری: من فکر می‌کنم بحث مرمت با بحث‌های معماری و شهرسازی مقیاس‌های مختلف نیستند. مرمت یک حوزه است و یک حوزه کامل است و اتفاقاً می‌خواهم بگویم که معماران و شهرسازان باید در کار خودشان مرمت‌گر باشند. اشتباهی در این طرف قضیه است، که به نظر من وقتی یک معمار دارد در منطقه‌ای مثل صفاییه طراحی می‌کند، نگاهش باید نگاه مرمتی باشد. نگاه مرمتی یعنی اینکه حفاظت بکنند از یک چیزهایی. اگر نگاهش نگاه حفاظتی باشد همان کار جدیدی هم که انجام می‌دهد در راستای همان کار مرمت است.

من می‌خواهم بگویم که وقتی سایتی به شما می‌دهند که در یک بیابان طراحی انجام بده و میراث فرهنگی هم که کاری به کار آدم ندارد؛ تو وظیفه حفاظتی داری و نسبت به این خاک مسئول هستی؛ نسبت به درختی که آنجا هست مسئول هستی؛ اگر این احساس در تو وجود داشته باشد و با این احساس طراحی کنی هر کاری انجام دهی در راستای حفاظت خواهد بود.

دکتر نقصان محمدی: تعریف شما یک تعریف عام است، که همه همین هستند امروزه خیلی از معماران ما اینجوری نیستند، شما دارید معماری را تعریف خاص می‌کنید و من قبول دارم بله یک معمار باید نسبت به آنچه که در اختیارش قرار می‌گیرد بتواند بهترین استفاده را از آن بکند.

دکتر مندگاری: آقای معمار شما باید تحلیل سایت خوبی داشته باشی. که باید یک شهرساز هم این چنین باشد یک جامعه‌شناس، یک اقتصاددان هم باید اینچنین باشد. اگر معمار نسبت به سایتی که به او می‌دهند که طراحی کند، خوب آن سایت را بشناسد این یک کار مرمتی-حفاظتی را انجام داده است.

دکتر نقصان محمدی: به نظر من معماری یک زندگی است. وقتی بتوانی به بهترین نحو از سرمایه‌هایی که در اختیار قرار می‌گیرد استفاده کنی و سهم‌بندی درستی انجام دهی آن وقت تو یک معمار هستی. حتماً نباید بیاید در دانشکده معماری یزد درس بخواند تا معمار شود. باید از سرمایه‌ها درست استفاده کند.

مهندس امیری اردکانی: نمی‌توان به سادگی گفت که معمار باید کسی باشد که ایده‌اش مشخص باشد و ارزش‌ها را بشناسد مصالح را بشناسد عناصر را بشناسد و توی یک مرحله‌ای آن‌ها را به کار گیرد و بیان کند این معمار است. این نشد که زندگی یعنی معمار. اینکه هر کسی دارد زندگی می‌کند پس همه معمار هستند.

دکتر نقصان محمدی: می‌خواهید زندگی را برایتان تعریف کنم زندگی یعنی اینکه شما بتوانید آنچه که به عنوان یک سرمایه و ثروت در اختیار دارید را بهترین سهم‌بندی کنید تا بتوانید در مواقع خاص براساس نیازهایتان از آن استفاده کنید. مگر معمار جز این است که می‌خواهد سهم‌بندی‌های فضا را مشخص کند که چه هست. اولین چیزی که در اختیار شما می‌گذارند زمین است بعد فضا هست بعد مصالح، همسایه‌ها و... وقتی صحبت از همسایه و روابط انسانی می‌شود تمام اینها وارد خواهد شد. یعنی اگر شما وسط بیابان زندگی کنید و همسایه‌ای نداشته باشید بحث اقتصاد و روابط انسانی و اجتماعی مطرح نخواهد شد. این قصه همسایگی‌ها از همین جا مطرح می‌شود اگر شما بتوانید سهم همسایه را درست تعریف کنید، درست سهم فضا تعریف شود، درست سهم زمین را تعریف کنید و درست سهم مصالح را تعریف کنید و درست سهم آسمان را تعریف کنید، یک معمار خوبی خواهید بود.

دکتر مندگاری: دانشکده هنر و معماری یزد نقطه عطفی است که با ورود متخصصین و تأسیس آن یک پایگاه فکری شد. چه به خاطر انتخاب آن محل به عنوان استقرار و چه به خاطر افرادی که به لحاظ فکری دور هم جمع شدند. یک بدنه فکری و یک پایگاه فکری در کنار میراث فرهنگی شکل گرفت. این دانشکده‌های معماری در خیلی از شهرهای کشور به وجود آمد ولی آن تأثیری که دانشکده معماری یزد داشت را دانشکده‌های دیگر نداشت. چرا؟ اینکه یک سری آدم‌ها را جمع کرد و پایگاه فکری را تشکیل داد و افرادی را تربیت کرد که خیلی از آن‌ها نقش به‌سزایی در بافت دارند و وقتی از بافت صحبت می‌شود ردپایی از این آدم‌ها هم پیدا خواهد شد. اینجا میراث فرهنگی نمی‌توانست فارغ از بحث یک مجموعه تخصصی که در کنارش شکل گرفته حرکت کند و کار انجام دهد و تأثیر بسیار مشخص و مستقیمی روی بحث‌های میراث داشتند. حال آنکه وارد مقیاس‌های کلان شد و اینکه مقداری جنبه علمی به خود گرفت، از بحث صرفاً مرمت ساختمانی خارج شد و مباحث جدید، مبانی، مشاور و همه اینها پیش آمد که همه محصول دانشکده معماری است. این مرکز در جهت گیری متخصصین بسیار مؤثر بود.

مهندس امیری اردکانی: من حرف شما را تأیید می‌کنم که دانشکده سهم مهمی داشته و دارد اما سهم عمده را خود مردم داشتند و ببینید که پایبند و شائق به سنت هستند یزدی‌ها اصولاً عملکردی هستند یعنی دانشکده معماری در حوزه متخصصین سهم داشت ولی مردم هم دوست دارند و باید خود مردم را هم سهیم بدانید.

دکتر خادم‌زاده: با توجه به بحث‌هایی که تا به حال داشتیم به نظر شما آقای دکتر نقصان محمدی، ورود متخصصین در امر مرمت بعد از شرایطی که میراث فرهنگی به عنوان متولی اعمال نظر کرد، مثبت بود یا نه؟ اگر مثبت بود چه ویژگی‌هایی دارد که به نظر شما مثبت است؟ همان مقطعی را می‌گویم که گفتیم درها باز شد و میراث فرهنگی از محدوده خود بیرون آمد و طرح، طراحی، مشاوره و فکرکردن را به متخصصینی که دیگر کادر میراث نبودند، واگذار کرد.

دکتر نقصان محمدی: به این سؤال می‌توان با دو پیش فرض جواب داد. یکی اینکه خیلی به گذشته‌های دور نرویم و در مقیاس زمانی ۳۰ سال اخیر بررسی کنیم. حداقل اتفاقی که رخ داد تدوین و مستند شدن پروژه‌ها و تبدیل آن‌ها از یک نگاه شخصی به سمت نگاه جمعی بود. در این بازه زمانی نگاه این سازمان مقداری علمی‌تر شد، بحث‌های نظری بیرونی وارد شد و یک سری بحث‌ها از دل بافت بیرون کشیده شد. خیلی چیزها که امروزه نیاز موزه مرمت است، بالاخره مستند و تدوین شد و اطلاعاتش برای جمع‌بندی و فکرکردن روی آن‌ها دسته‌بندی شد. اما این تنها نگاه مثبت به اتفاقات این بازه زمانی است. و اما بخش منفی آن به نظرم پرورش نیافتن آن شخصیتی است که آقای دکتر می‌گویند باید نگاهش مرمتی باشد. ما آن شخصیت را کم داریم و یا حداقل نتوانستیم آن را شکل دهیم، یعنی به نسبتی که فارغ‌التحصیل رشته معماری داریم شخصی که نگاه مرمتی داشته باشد خیلی کم است. شخصاً فکر می‌کنم ای کاش



در زمان پایه‌گذاری دانشکده هنر و معماری یزد به‌جای رشته معماری، مرمت را راه انداخته بودیم. ولی نگاه این بود که معماری راه بیفتد و این معماران شخصیت‌های مدنظر دکتر مندگاری را شوند. ولی این قدر هجوم فاکتورهای مداخله‌گر بیرونی زیاد بود که بعضاً اثری را که باید بگذارد که از ۲۰ نفر ۱۵ نفر بشوند مثل دکتر عباسی، شد ۴ الی ۵ نفر و به نوعی بهره‌وری را از این قصه کم کرد. و شاید نیاز باشد که الان این کار انجام دهیم و این به مقطع زمانی ۳۰ ساله بعد مربوط می‌شود. ولی اگر برویم در مقطع گسترده‌تر یعنی برویم قبل از سال‌های ۱۳۰۰، کاری که ما داریم انجام می‌دهیم در مقایسه با آن زمان خیلی فاصله دارد.

دکتر خادم‌زاده: این یک بحث جداگانه است، فرض کنیم که الان سال ۱۳۰۰ هست، مردم یک تولیدی دارند و یک بهره‌برداری دارند و یک حفاظت. کاری هم به مرمت‌گر ندارند، اما در حال حاضر مکانیزم تولید و بهره‌برداری و استفاده تغییر کرده است. یعنی همان‌طور که طرف در صفایه خانه‌اش را با توجه به نیازهایش تعمیر می‌کند - یعنی این امر مرمت در طول قرن‌ها وجود داشته و الان هم وجود دارد - منتها خط تولید و نوع تفکر فرق کرده است. تا سال ۱۳۴۰ یک چهره‌ای از شهر یزد داریم بعد از آن همه چیز عوض می‌شود، آدم‌ها دیگر آن آدم‌های قدیمی نیستند، اینجاست که بحث متخصصین مطرح می‌شود و من اصلاً سؤال دیگری را می‌خواستم مطرح کنم یعنی شما نخواستید باشید که بگویید آن دوره درست بوده، حرفی نیست من می‌خواهم بگویم که آن درست هنوز وجود دارد و ادامه دارد. در امام‌شهر در صفایه مگر مردم خانه‌شان را مرمت نمی‌کنند.

دکتر نقصان محمدی: کاری که الان در امام‌شهر و صفایه انجام می‌دهند تعمیر است، به نظر من پروسه مرمت در شهر یزد چیزی نیست که ما الان داریم روی آن فکر می‌کنیم. بافت قدیم یزد تقریباً ۱۰۰۰ ساله است چند خانه ۱۰۰۰ ساله داریم؟ تقریباً هیچی، یعنی اینکه تخریب شده و عوض شده و نوسازی کرده‌اند. سؤال این است که چرا حالا نمی‌توانیم اینکار را انجام دهیم؟

دکتر خادم‌زاده: این نشد مگر الان در امام‌شهر، آزادشهر و صفایه مدام نمی‌توانند خراب کنند و دوباره بسازند. در آن دوره هم همین اتفاق می‌افتاده است. ما الان با چیز دیگری مواجه هستیم چیزی که دیگر مردم نحوه استفاده از آن را بلد نیستند و به‌عنوان میراث تاریخی دارد تلقی می‌شود و نحوه برخوردمان با چیزی که مردم در طول تاریخ تولید می‌کردند و استفاده می‌کردند همین است که الان هم در شهر یزد اتفاق می‌افتد.

دکتر نقصان محمدی: امروز یکی از اشکالاتی که در متخصصین ما و همین‌طور ما هم که داریم آن‌ها را تربیت می‌کنیم، وجود دارد اینست که به صورت عام نه خاص خیلی رابطه‌شان با مردم برقرار نیست.

شخصی می‌گفت که ما خانه‌ای داشتیم در قلعه کهنه، پسری داریم که دو فرزند دارد و بچه‌های در دوره تحصیلی راهنمایی هستند و هنوز نتوانسته‌ایم خانه‌ای برایش بسازیم، آمدیم با قرض و وام اتاقی را در بالای خانه‌مان برای فرزندمان ساخته‌ایم که بتواند در آن زندگی کند، حالا میراث فرهنگی آمده و ما را یک میلیون جریمه کرده است که با دادگاه و شورا و... این مبلغ ۶۰۰ هزار تومان شده. من این پول ۶۰۰ هزار تومان را که می‌دهم، کجا می‌رود؟ مگر نمی‌شود حقوق افراد میراث؟ من راضی نیستم. ما به‌عنوان متخصصین امر مرمت و نگاهی که داریم چه پاسخی برای این فرد داریم؟

دکتر خادم‌زاده: واقعیت اینست که اگر در طول ۱۰۰۰ سال مردم می‌ساختند و مرمت می‌کردند در قالب یک فرآیند ذهنی و فکری بوده که از آن چیز موجود فاصله نداشته است. اما الان وقتی افراد می‌خواهند دوباره بسازند از آن چیزی که قبلاً وجود داشته فاصله دارد. به نظر من او دیگر حق ندارد که این فرآیند ذهنی را بیاورد در یک اثری که متعلق به این فرآیند ذهنی نیست. در سایر نقاط کشور هم اگر بررسی کنیم برای هر یک از این مشکلات راه‌حلی دارد و نقش ایجابی دارد نه سلبی.

دکتر نقصان محمدی: یکی از مشکلاتی که توی متخصصین امروز ما هست اینست که ما فقط می‌گوییم دست نزن.

مهندس امیری اردکانی: متخصصین این را نمی‌گویند، متخصصینی که می‌گوییم مثل شما و من کوچک هستیم، نمی‌گذاریم و راه‌حل می‌دهیم، ولی میراث چهارتا مهندس ساختمان دارد، که اصلاً نمی‌داند معماری چیست و معمار کیست؟ حساب آن‌ها را جدا کنید از افرادی که تحصیل کرده‌اند. حرف دکتر خادم‌زاده درست است معماری میان دانشی است. روابط تولید و شیوه تولید همه اینها در شکل‌گیری فضاهای کالبدی نقش دارد و نمی‌توانیم منکر این بشویم. الان شیوه تولید از زمان رضاشاه تغییر کرده است. به نظر من معماری ما سبک آن چنانی ندارد چرا؟ چون شهرهای ما مخصوصاً یزد هنوز بازرگانی-کشاورزی است و شیوه تولید ما تغییر نکرده است. و از زمانی که به زور مدرنیته به شهر ما وارد شد تغییراتی حاصل شد.

دکتر عباسی: مرمت یک ماهیت فرهنگی دارد که مهم‌تر از ماهیت تخصصی آن است اینکه آقای دکتر می‌فرمایند معمار می‌تواند با فرهنگ مرمتی تربیت شود همین بحث است. به‌نظر من معماری که در دانشکده معماری یزد تربیت کرده‌ایم شخصیت مرمتی در آن‌ها بیشتر از مرمت‌گرانی است که در برخی دانشکده‌های دیگر تربیت شده‌اند. آن‌ها یک مرمت‌گرهای متخصصی هستند که تئوری‌ها و فن مرمت را می‌دانند؛ ولی فرهنگ صیانت در آن‌ها درونی نشده است. به برکت حضور دکتر اولیاء و اشخاصی که اطراف ایشان در دانشکده یزد بودند ما این فرهنگ مرمتی را تا حدی توانستیم در دانشجویان مان ایجاد کنیم. بحث تخریب بافت اطراف امامزاده که رخ داد، بدنه دانشجویی نشان داد که چقدر به این مسأله حساس است، چون باورشان شده بود که باید صیانت کنند و فرهنگ صیانت در وجود آن‌ها شکل گرفته بود. در بحث دانشکده معماری



می‌کنند و فکر می‌کنند و تصور ذهنی که از شرایط اجتماعی دارند، تغییر کرده است. دوره گذشته، شکل گذشته، معماری گذشته، ساختار اجتماعی گذشته دیگر برایشان معنا ندارد. برای چه کسانی معنا دارد؟ برای کسانی که یک کمی مطالعه کرده و می‌دانند که ارزش‌هایی در آن است و مابقی به آن علاقه ندارد و به چیزهای دیگری توجه دارند. در اینجا دو بحث پیش می‌آید حال که مردم علاقه ندارند پس همراه مردم شویم و دیگری هم می‌گوید نه، باید مقاومت کنیم مقاومت کردن به معنای حفاظت است یعنی شما باید یک جایی و مکانی را نگه داری درحالی‌که همه آن را نمی‌خواهند و مرمت شناکردن برخلاف جریان آب است و گرنه اصلاً حفاظت معنایی ندارد. فرض کنید ۱۰۰۰ سال دیگر برویم امام‌شهر و بگوییم می‌خواهیم حفاظت کنیم، می‌گویند چرا؟ می‌گوییم به خاطر اینکه می‌خواهیم الگویی از معماری یک دوره‌ای را حفظ کنیم، و این دوباره برخلاف جریان حرکت کردن است. و عموم جامعه با این مخالفند و شما می‌خواهید یک کاری را انجام دهید. پس خود نفس حفاظت امری سلبی است و یا حداقل از لحاظ ذهنی اینطور ایجاد می‌کند که شما سلبی فکر کنید یا سلبی تصور کنید تا بگویید من حفاظت‌گر هستم، می‌گویند این آمده جلوی کار ما را بگیرد. حال اگر آدم هوشمند و با مطالعه‌ای باشد و به جای اینکه سلبی برخورد کنید ایجادش کنید کار سختی را انجام داده‌اید و این بحث دکترا مندرگاری بود همان خیابان‌کشی، که یک امر سلبی است.

دکتر نقصان محمدی: چرا این را سلبی تلقی می‌کنید؟ این باری است که شما به آن می‌دهید؟ حفاظت یعنی اینکه آن چیز را که ارزشمند است از بلاهایی که برایش پیش خواهد آمد نگاهش داریم. وقتی می‌گویید متخصص یعنی اینکه همه اینها را داشته باشد و یک نفر که می‌گوید متخصص است ولی با مردم رابطه ندارد، متخصص نیست. متخصص باید جامعیت داشته باشد و باید این جامعیت متخصص در حوزه مرمت تعریف شود. امروزه دیگر خیلی بحث احیاء و نگهداری نیست و بحث حفاظت است و وقتی که مرمت تعریف می‌شود، حفاظت هم در دل آن هست. به نظر من امروزه حفاظت را معادل یک حرکت منفی تلقی کرده‌اند که خودمان هم دنبالش هستیم و در مورد بحث امامزاده این چنین مطرح شد که کدامیک از متخصصین ما که اینقدر می‌گویند اینکار بد بوده است، گفته‌اند که من این ایده را دارم جایگزین ایده شما. اگر ما به عنوان متخصص هستیم و متخصص نسبت به آنچه که می‌خواهد اتفاق بیفتد مسئول است و باید بگویید من متخصصم، ایده

بزد، نقش دانشکده معماری در جریان حفاظت از شهر خاکستری بود. ولی این خاکستری نسبت به خاکستری بسیاری از دانشکده‌های دیگر روشن‌تر بود. وجه تیره این نقش برمی‌گردد به اینکه متخصصین ما به همان اندازه که آمدند بحث آکادمیک را در حوزه مرمت پی گرفتند به همان نسبت هم به واسطه نگاه آکادمیک‌شان که ماهیت مدرن دارد و از مردم جدا هست، از مردم، استادکاران و در کل تولیدکنندگان واقعی بافت جدا شدند. شکاف عمیقی امروز میان بدنه متخصص حفاظت و مردم وجود دارد در حالی‌که حفاظت به دست مردم و نه صرفاً متخصصین محقق می‌شود.

مهندس امیری اردکانی: مقصر متخصصین ما هستند.

دکتر خادم‌زاده: نه این چنین نیست و وقتی بحث حفاظت به میان می‌آید یعنی تا حدود خیلی زیاد حفاظت امری سلبی است، حال اگر خیلی هوشمند باشید و دنبال راهکار و روش‌هایی باشید که ایجادش شود که خیلی سخت خواهد بود. امر سلبی از کی حادث شده است؟ از زمانی که فرآیند تولید معماری تغییر کرده است و آن افرادی که الان دارند تولید



دارم و جلو می‌آیم. یکی از مشکلات ما این است که متخصصین ما تعریف تخصصی را که شما می‌کنید، ندارند و فقط مخالفت می‌کنند، متخصص کسی است که بتواند راه حل داشته باشد و حتی برای آن فردی که می‌گوید من ۶۰۰ هزار تومانی که می‌دهم راضی نیستم برای او هم جواب داشته باشد. در مقیاس راهبردی هم جواب داشته باشد. شما بروید پروژه‌هایی که الان در مقیاس مرمت شهری مطرح می‌شود را آسیب‌شناسی کنید، ببینید که چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ در جلساتش شرکت کنید، ببینید چگونه عمل می‌کنند؟ کار ما این شده است که یک سری چیزها که از بیرون آمده و ترجمه کرده‌ایم را به عنوان مبانی نظری مطرح کرده‌ایم و نگاه ما به بافت یزد با این مبانی نظری است. و هیچ وقت حرکت‌های ما از این بافت بدبخت بیچاره که شما می‌گویید باید حفظش کرد، نیست و امروزه هم که علمی‌اش کرده‌ایم، متأسفانه اینطور علمی شده و مثل قصه‌ای که در معماری داریم، شده‌ایم به مانند مدرنیسم و پست‌مدرنیسم مان که چگونه بود؟ مجله‌گرایی. توی مرمت هم این چنین شده که بدون هیچ‌گونه اغمازی کمتر به آن توجه می‌کنیم که داریم چه می‌کنیم و متخصصینی که داریم پرورش می‌دهیم اسماً متخصص هستند، متخصص باید عاشق باشد عاشق خودش را به آب و آتش می‌زند، عاشق خودش را می‌کشد و یا شخص دیگری را می‌کشد و می‌گوید ناموسم را حفظ کردم اگر این بافت قدیم ناموس است، یعنی ما باید وارد شویم و برایش راه‌حل داشته باشیم. اگر می‌گوییم نه اینکار را نکنید، چه باید بکنند؟ راهکار ارائه دهیم که این چنین عمل کنید.

مهندس امیری اردکانی: من حرفتان را کامل تأیید می‌کنم. معماران ما معمار نیستند، شهرسازهای ما هم شهرساز نیستند. این یک بحث کلی است که دنبال کاسی هستند. مهندسان مشاور و صاحبان امضای سازمان نظام مهندسی (استثناها را خود کنار بگذارید) دکانی شده‌اند که صبح کرکره‌ها را بالا می‌زنند و آب و جارو می‌کنند به امید مشتری.

دکتر مندگاری: من بر خلاف صحبت آقای دکتر نقصان محمدی معتقدم اتفاقاً تجربیاتی که در یزد انجام شده هیچ کدام با نگاه از بیرون و کپی‌برداری نبوده و براساس عقل و تفکر خودشان کار انجام داده‌اند. بحثی که می‌خواستیم اینجا داشته باشیم این بود که می‌خواستیم این تجربه‌ها را مرور کنیم و بررسی شود که این عملیات و اتفاقات چه بوده؟ و با چیزهای بیرونی تطبیق دارد یا ندارد؟ و برای خودش مکتب خاصی هست یا نه؟ و چه چیزهایی در آن تأثیر داشته؟ آیا دانشکده در آن تأثیر داشته؟ چه اتفاقاتی افتاده که این تجربیات شکل گرفته؟ من اصلاً موافق نیستم، بعضی کارهایی که انجام دادم مثلاً بدنه‌سازی‌ها و کاهگل‌مالی‌های بعضی قسمت‌ها از جایی نیامده، هرچند که ممکن است ایراداتی و خطاهایی داشته باشد ولی کپی‌برداری از جایی نبود. و بر روی آن فکر شده بود و یک جاهایی توسعه‌اش دادیم و آن را بهتر کردیم و یک جاهایی دیگر متوقف شد. لازم است یک بار افرادی بنشینند و بگویند این چه تجربه‌ای بوده و آن را نقد کنند و هدف ما از تشکیل این جلسه این بوده است.

دکتر عباسی: تفکر بدنه‌سازی در مرمت یک تفکر تقلیدی است و اینکه در جداره‌سازی مورد نظر شما، تکنیک متفاوت بوده و در حوزه تکنیک کپی نکرده‌اید، تغییر در اصل ماجرا نمی‌دهد. برای مثال وقتی هوسمان خیابان شانزلیزه را احداث کرد سپس آن را بدنه‌سازی کردند. مقیاس بحث مهم است و ما در مقیاس کلان مقلد بوده‌ایم و تولیدات ما در مقیاس‌های خرد بوده است.

نکته‌ای هم که لازم می‌دانم بدان اشاره کنم، این است که در جدیدترین تعاریفی که از حفاظت ارائه می‌شود، حفاظت یک چتر کلان است و همه کلمات دیگر مانند مرمت، تعمیر، استحکام‌بخشی و... ذیل آن می‌آید. در این تعاریف برخلاف رویکردهای اولیه حفاظت مدرن، حفاظت را اصلاً امری سلبی نمی‌دانند و حفاظت را مدیریت تغییر تعریف می‌کنند. مدیریت تغییر نقش ایجابی حفاظت را شامل می‌شود. امروزه عدم تغییر را به مثابه مرگ تدریجی میراث طرح می‌کنند.

دکتر خادم‌زاده: شما اگر به فرهنگ دهخدا مراجعه کنید و معنی کلمه حفاظت را ببینید؛ همه بحث روی واژه حفاظت و آن تصویر ذهنی که از واژه حفاظت در مخاطب ایجاد می‌کند است. ممکن است حال این واژه حفاظت که نگاه سلبی دارد و آدم را نگران می‌کند که قرار است جلوی ما را بگیرند بتواند با تخصص نوع رفتار را تغییر داد و از این حالت خارج شود. بعد این قدر گسترده می‌شود که می‌گوییم هرچیزی که دارد تولید می‌شود حتی معماری را ذیل حفاظت ببریم، تولید شهرسازی را ذیل حفاظت ببریم که دارد از یک چیزی حفاظت می‌کند و نقش آن ایجابی می‌شود، ولی خود واژه حفاظت و تأثیر آن بر مخاطب عمومی را بررسی کنید که چه هست؟

دکتر نقصان محمدی: اگر به فرهنگ لغت هم مراجعه نکنیم در دنیا هم که برویم می‌بینیم پلیس محافظت می‌کند، مگر غیر از اینست؟ اما در بعضی کشورها که می‌روی پلیس را که می‌بینی از او فرار می‌کنی و می‌ترسی، در حالی که در بعضی کشورها پلیس را که می‌بینی احساس آرامش می‌کنی، در صورتی که هر دو دارند حفاظت می‌کند و این مهم است که حفاظت با چه رویکرد و نگاهی باشد.

مهندس امیری اردکانی: با تشکر از دست‌اندرکاران فصلنامه چیدمان و آقای دکتر خادم‌زاده که بانی چنین حرکتی شده‌اند. به امید اینکه شاید این صداهای نحیف و لاغر به گوش بزرگترها هم برسد تا راهنمایمان باشند. ■